



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# پژوهشی علمی درباره احادیث مہدویت

مترجم: محمود نوکلی

ویراستار: دکتر عبدالحمید طالبی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# پژوهشی علمی درباره احادیث مهدویت

نویسنده:

سید ثامر هاشم حبیب العمیدی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	پژوهشی علمی درباره احادیث مهدویت
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	فهرست مطالب
۱۳	سخن مترجم
۱۵	فصل اول: تواتر احادیث مهدویت
۳۷	فصل دوم: بررسی احادیث درباره نسب امام مهدی عجل الله فرجه الشریف
۴۵	فصل سوم: آیا مهدی علیه السلام از خاندان عباس است
۴۵	اشاره
۴۸	۱- حدیث پرچمهای سیاه:
۴۸	اشاره
۴۹	نقد و بررسی این حدیث
۵۱	۲- حدیث برافراشته شدن پرچمهای سیاه در ایلیم:
۵۱	اشاره
۵۱	نقد و بررسی این حدیث
۵۲	۳- حدیث «مهدی از نسل عمویم عباس است»:
۵۶	۴- حدیث ام فضل
۵۶	اشاره
۵۶	نقد و بررسی این حدیث
۵۷	۵- حدیث عبدالله بن عباس:
۵۷	اشاره
۵۸	نقد و بررسی این حدیث:
۵۹	۶- حدیث دیگری از ابن عباس:

۵۹	.....	اشاره
۵۹	.....	نقد و بررسی حدیث
۶۳	.....	فصل چهارم: بررسی احادیثی که در مورد نام
۶۳	.....	اشاره
۶۹	.....	حدیث اول:
۶۹	.....	حدیث دوم:
۷۰	.....	حدیث سوم:
۸۰	.....	فصل پنجم: بررسی حدیث امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام است
۸۸	.....	فصل ششم: بررسی حدیث «مهدی همان
۹۶	.....	فصل هفتم: بررسی احادیث درباره مدت
۹۶	.....	اشاره
۱۰۱	.....	بررسی بعضی از اختلاف های جزئی در باره مهدی علیه السلام
۱۰۶	.....	فصل هشتم: سخن پایانی
۱۱۲	.....	پیوست: سخنی کوتاه در باب شیوه های بررسی احادیث
۱۲۰	.....	فهرست منابع
۱۲۹	.....	درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: پژوهشی علمی درباره احادیث مهدویت / تالیف سید ثامر هاشم حبیب العمیدی؛ ترجمه

محمود توکلی؛ ویراستار عبدالحسین طالعی

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، 1400.

مشخصات ظاهری: 18ص

شایک: 1-131-264-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه مقاله ای با نام «تطبيق المعايير العلميه لنقد الحديث على ما اختلف وتعارض من احاديث المهدي بكتب الفریقین» است.

یادداشت: کتابنامه: ص 109.

موضوع: مهدویت -- احادیث -- نقد و تفسیر

موضوع: Mahdism -- Hadiths -- Criticism and interpretation شناسه شناسه افزوده: توکلی، محمود، 1339-، مترجم

شناسه افزوده: طالعی، عبدالحسین، 1340-، ویراستار

رده بندی کنگره: BP 224 /4

رده بندی دیویی: 462/297

شماره کتابشناسی ملی: 7946579

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2



تطبيق المعايير العلمية لنقد الحديث على ما اختلف وتعارض

من أحاديث المهدي بكتب الفريقين

السيد ثامر هاشم حبيب العميدي

بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاة والسلام على نبينا محمد، وعلى آله الطيبين، وصحبه المخلصين ومن اتبعهم بإحسان إلى يوم الدين .

وبعد:

فإن من دواعي كتابة هذا البحث هو التطاول على الحقائق الإسلامية الثابتة ببعض الكتيبات النقدية في الحديث الشريف، لأسماء نكرة طفحت على الساحة الثقافية فجأة، مع خلوها من أبسط المعايير العلمية لنقد الحديث، إذ لم تتصف بشيء منها البتة، حتى عادت تلك الكتيبات عقبة أداء من عقبات التواصل الوجدوي على صعيد المجتمع المسلم، بل وأشبه ما تكون بمحاولة جادة للقضاء على أي وسيلة من شأنها أن تقب بين وجهات نظر المسلمين، وتلم شعثهم، وترأب صدعهم!

وذلك لابتدال المعايير العلمية في النقد ابتذالاً واضحة خصوصاً عند من

ص: 3

پژوهشی علمی درباره احادیث مهدویت

تألیف: سید ثامرہاشم حبیب العمیدی

ترجمہ: محمود توکلی

ویراستار: دکتر عبدالحسین طالعی

ص: 4

سخن مترجم... 7

فصل اول: تواتر احادیث مهدویت... 9

فصل دوم: بررسی احادیث درباره نسب امام مهدی عجل الله فرجه الشریف... 27

فصل سوم: آیا مهدی علیه السلام از خاندان عباس است... 35

1- حدیث پرچمهای سیاه... 38

نقد و بررسی این حدیث... 39

2- حدیث برافراشته شدن پرچمهای سیاه در ایلیم... 41

نقد و بررسی این حدیث... 39

3- حدیث «مهدی از نسل عمویم عباس است»... 42

4- حدیث ام فضل... 46

نقد و بررسی این حدیث... 46

5- حدیث عبدالله بن عباس... 47

نقد و بررسی این حدیث... 48

6- حدیث دیگری از ابن عباس... 49

نقد و بررسی حدیث... 49

ص: 5

فصل چهارم: بررسی احادیثی که در مورد نام پدر امام مهدی علیه السلام است... 53

حدیث اول... 59

حدیث دوم... 59

حدیث سوم... 60

فصل پنجم: بررسی حدیث امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام است... 69

فصل ششم: بررسی حدیث «مهدی همان عیسی بن مریم علیه السلام است»... 77

فصل هفتم: بررسی احادیث درباره مدت حکومت امام مهدی علیه السلام... 85

بررسی بعضی از اختلاف های جزئی درباره مهدی علیه السلام... 90

فصل هشتم: سخن پایانی... 95

پیوست: سخنی کوتاه در باب شیوه های بررسی احادیث... 101

فهرست منابع... 109

ص: 6

یکی از حقایق مسلم و مورد اتفاق کلیه ادیان و شرایع الهی و حتی آئینهای بشری، مسأله اعتقاد به منجی آخرالزمان است. این باور در میراث فرهنگ اسلامی با همه متفرعات آن، خصوصاً شیعه پررنگ تر بوده و جزئیات آن در میراث مکتوب فرقه ناجیه به صورت دقیق تری نمودار شده و به ما رسیده است.

این اعتقاد در فرهنگ شیعی، در موضوع بسیار مهمی به نام مهدویت متبلور

می گردد، که بحث از پیشینه تاریخی و روایی آن محققان و اندیشمندان زیادی را به خود مشغول داشته و موجب شده تا پژوهشگران شیعی و بعضاً اهل سنت به موضوع تعیین مصداق در این حوزه ورود پیدا نمایند. این مسأله موجب شده تا در راستای مطالعات صورت گرفته در این مجال، و ورود به جزئیات بحث، موضوع مهدویت نوعیه و شخصیه سهم قابل توجهی از این تحقیقات را به خودش اختصاص دهد. لذا این موضوع در تاریخ تشیع و حتی تستن همواره مورد بحث و جدل بوده و هر کدام از این دو عقیده در این مدت از باورمندان و نیز منکرانی برخوردار بوده باشد.

از آنجا که این اعتقاد در تاریخ شیعه و سنی و حتی فرق مختلف منسوب به هر دو نحله، همواره در کش و قوس تعیین مصداق به سر می برده است، هر گروه و فرقه ای سعی داشته تا از این نماد کلاهی برای خود دست و پا کند و از این رهگذر، اصل اعتقاد را مصادره به مطلوب نماید، تا بدین ترتیب بتواند آن را به

سمت و سوی جهت گیری مبانی اعتقادی خویش هدایت نماید.

لذا در همین راستا، هر گروهی و خصوصاً رهروان مکتب خلافت، کوشیده اند احادیث مربوطه را تأویل نموده و یا آن را به وادی دُش و تحریف بکشانند؛ تا در نهایت بتوانند مهره دلخواه خویش را از این سبد بیرون آورند. بدیهی است که در چنین وضعی، بازار احادیث جعلی از رونق برخوردار شده و بعضاً به این حوزه نیز راه پیدا نماید و پژوهشگران متعهد را بر آن داشته تا به شکلی عالمانه و محققانه به روشنگری و تبیین حقایق پردازند.

ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه توست\*\*\*عرض خود می بری و زحمت ما می داری

در این میان استاد فرهیخته، «سید ثامر هاشم حبیب العمیدی» از کسانی است که به منظور روشنگری اذهان مشتاقان، در کنار تألیفات ارزشمند خویش، در این وادی نیز دست به تألیف زده و مقاله ای با عنوان «تطبيق المعايير العلمية لنقد الحديث علی ما اختلف و تعارض من احادیث المهدي بکتب الفریقین» تألیف نمود. این مقاله در شماره سوم و چهارم فصلنامه وزین تراثا» وابسته به مؤسسه آل البیت عالی لإحياء التراث، به تاریخ «رجب» و «ذوالحجة» سال 1416 قمری منتشر شده است. بنده سالها قبل آن را به پیشنهاد دوست ارجمندم جناب آقای دکتر طالعی ترجمه نمودم، ولی به دلایلی موفق به چاپ و انتشار آن نشدم، تا اینکه پس از گذشت سالیانی چند پس از بازنگری و زحمات زیادی که این دوست عزیز در استخراج منابع روایی مستندات متقبل شدند، اکنون آماده شده و به زیور طبع آراسته گشت تا به خوانندگان و پژوهندگان حوزه مهدویت تقدیم گردد. باشد که همواره در سایه سار عنایات خاصه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، آنی و کمتر از آنی مقهور دشمن شماره یک آن امام همام، شیطان لعین نگردیم.

ششم شوال سال 1442 - محمود توکلی

ص: 8

## فصل اول: تواتر احادیث مهدویت

ص: 9





یکی از واقعیاتی که در طول قرون و اعصار، از شهرتی گسترده بین همه ی مسلمانان برخوردار بوده، آن است که سرانجام در آخرالزمان مردی از اهل بیت ظهور می کند که دین را تأیید می کند و عدالت را آشکار می سازد، اسلام را در همه ی جهان رواج می دهد و نام او امام مهدی علیه السلام است.

ابن خلدون (م. 808 ه) برای مناقشه در احادیث مهدی علیه السلام و تضعیف آنها کوشیده، ولی در جای خویش اشاره خواهیم نمود که او نیز به صحت بعضی از آنها تصریح کرده و به این حقیقت اعتراف نموده است.

حقیقت آن است که تواتر احادیث مهدویت و قطعیت صدور آنها بمثابه چراغی روشن فراراه مسلمانان در این زمینه است. من بر اساس یک پژوهش مستقل بدین حقیقت دست یافته ام. تعداد زیادی از بزرگان حقاظ، این احادیث را با استناد به شمار زیادی از صحابه روایت کرده اند. اینک جهت آگاهی خواننده محترم، بهتر است اشاره ای سریع به این موارد بشود.

دانشوران زیر، احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را روایت کرده اند: ابن سعد (م. 230 ه)

ابن ابی شیبه (م. 235 ه)

احمد حنبل (م. 241 ه)

ص: 11

ابوبكر اسكافى (م. 260 هـ)

ابن ماجه (م. 273 هـ)

ابوداود (م. 275 هـ)

ابن قتيبه دينورى (م. 276 هـ)

ترمذى (م. 279 هـ)

بزاز (م. 292 هـ)

ابو يعلى الموصلى (م. 307 هـ)

طبرى (م. 310 هـ)

عقيلى (م. 322 هـ)

نعيم بن حماد (م. 328 هـ)

ابن حبان البستي (ت: 354 هـ)

مقدسى (م. 355 هـ) طبرانى

(م. 360 هـ) آبرى

(م. 363 هـ)

دار قطنى (م. 385 هـ)

خطابى (م. 388 هـ)

حاكم نيشابورى (م. 405 هـ)

ابونعيم اصفهانى (م. 430 هـ)

ابوعمر ودانى (م. 444 هـ)

بيهقى (م. 458 هـ)

خطيب بغدادى (م. 463 هـ)

ابن عبدالبر مالکی (م. 463 هـ)

ص: 12

دیلمی (م. 509 هـ) بغوی

(م. 510 یا 516 هـ)

قاضی عیاض (م. 544 هـ)

خوارزمی حنفی (م. 568 هـ)

ابن عساکر (م. 571 هـ)

ابن جوزی (م. 597 هـ)

ابن جزری (م. 606 هـ)

ابن عربی (م. 638 هـ)

محمد بن طلحه شافعی (م. 652 هـ)

علامه سبط ابن جوزی (م. 654 هـ)

ابن ابی الحدید معتزلی حنفی (م. 655 هـ)

منذری (م. 656 هـ)

گنجی شافعی (م. 658 هـ)

قرطبی مالکی (م. 671 هـ)

ابن خلکان (م. 681 هـ)

محب الدین طبری (م. 694 هـ)

ابن تیمیه (م. 728 هـ)

جوینی شافعی (م. 730 هـ)

علاء الدین بن بلبان (م. 239 هـ)

ولی الدین تبریزی (م. بعد از 741 هـ)

مری (م. 742 هـ)

ذھبی (م.748ه)

ص: 13

سراج الدین ابن الوردی (م. 749 هـ)

زرنندی حنفی (م. 750 هـ)

ابن قیم جوزیه (م. 751 هـ)

ابن کثیر (م. 744 هـ)

سعدالدین تفتازانی (م. 793 هـ)

نورالدین هیشمی (م. 807 هـ).

اینان پیشوایان حقاظ تا عصر ابن خلدون (م. 808 هـ) اند. اما ابن خلدون پس از پرداختن به تعداد بسیار کمی از احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام، به بررسی و نقد آنها پرداخته و آنها را ضعیف شمرده، و در عین حال به صحت اندکی از آنها نیز تصریح دارد؛ این حافظان را یاد کردیم تا دانسته شود که هیچ کدام از پیشینیان باوی موافق نبوده اند. بلکه بعد از او هم فقط گروه اندکی با او همداستان شده اند، کسانی که خود را به رنگ فرهنگ‌خاورشناسانه در آورده اند. (1)

محدثان یاد شده احادیث امام مهدویت را به بسیاری از صحابه و تابعین

اسناد داده اند. اینک بعضی از آنان را بر حسب تاریخ وفاتشان خواهیم آورد.

فاطمه زهرا علیه السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله (م. 11 هـ)

معاذ بن جبل (م. 18 هـ)

قتاده بن نعمان (م. 23 هـ)

عمر بن خطاب (م. 23 هـ)

ابوذر غفاری (م. 23 هـ)

عبدالرحمان بن عوف (م. 32 هـ)

ص: 14

---

1- دیدگاه این افراد را در کتابمان به نام «دفاع عن الکافی» نقد و بررسی کرده ایم.

عبدالله بن مسعود (م.32 هـ)

عباس بن عبدالمطلب (م.32 هـ)

كعب الاحبار (م.32 هـ)

عثمان بن عفان (م.35 هـ)

سلمان فارسي (م.36 هـ)

طلحة بن عبدالله (ت: 36 هـ)

عمار بن ياسر (م.37 هـ)

امام علي عليه السلام (م.40 هـ)

تميم داري (م.40 هـ)

زيد بن ثابت (م.45 هـ)

حفصه دختر عمر بن خطاب (م.45 هـ)

امام حسن عليه السلام (م.50 هـ)

عبدالرحمان بن سمرة م.50 هـ)

مجمع بن جاريه (م. حدود: 50 هـ)

عمران بن حصين (م.52 هـ)

ابو ايوب انصاري (م.52 هـ)

عايشه دختر ابى بكر (م.58 هـ)

ابوهريره (م.59 هـ)

امام حسين عليه السلام (م.61 هـ)

ام سلمه (م.62 هـ)

عبدالله بن عمر بن خطاب (م.65 ها)

عبدالله بن عمرو بن عاص (م.65 هـ)

ص: 15



عبدالله بن عباس (م. 68 هـ)

زید بن ارقم (م. 68 هـ)

عوف بن مالک (م. 73 هـ)

ابوسعید خدری (م. 74 هـ)

جابر بن سمرة (م. 74 هـ)

جابر بن عبدالله انصاری (م. 78 هـ)

عبدالله بن جعفر طیار (م. 80 هـ)

ابوامامه باهلی (م. 81 هـ)

بشربن منذر بن جارود (م. 83 هـ) نیز گفته شده است: جد او، جارود بن عمرو

(م. 20 هـ)

عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی (م. 86 هـ)

سهل بن سعد ساعدی (م. 91 هـ)

انس بن مالک (م. 930 هـ)

ابوظفیل (م. 100 هـ)

شهر بن حوشب (م. 100 هـ)

و دیگرانی که من به تاریخ وفاتشان دست نیافته ام مانند:

ام حبیبه

ابوجحاف

ابی سلمی چوپان شتر رسول خدا صلی الله علیه وآله

ابولیلی

ابو وائل

حذيفة بن أسيد

ص: 16

حذيفة بن يمان

حارث بن ربيع ابي قتاده

زربن عبدالله

زرارة بن عبدالله

عبدالله بن ابي اوفى

علاء

علقمه بن عبدالله

على هلالى

قرة بن اياس

در اینجا مناسب است به حدیث یکی از صحابه‌ی یاد شده توجه کنیم که احادیث مهدویت بدانان اسناد داده شده است، تا طرق نقل آن، طبقه‌ای از طبقات راویان و کثرت حقاظی که این حدیث را روایت نموده‌اند روشن شود. و آن، حدیثی از ابوسعید خدری است. بقیه احادیث صحابه را با آن قیاس کن که ابوالفیض غمارى با تفصیل جالبی متعرض آنها شده است.

اکنون به متن آنچه او در مورد حدیث مذکور بیان داشته است، توجه کنید.

ابوفیض غمارى گوید:

«حدیثی از ابوسعید خدرى که در طریق آن ابونظرة، از ابى صديق ناجى و

حسن بن یزید سعدى یاد شده اند».

طریق ابن نظرة را ابو داود و حاکم هر دو به روایت عمران القطان از او نقل کرده‌اند. مسلم نیز در صحیح خویش از روایت سعید بن زید و داود بن ابى هند هر دو از وی روایت کرده‌اند. لیکن در صحیح مسلم، این حدیث با توصیف آورده شده است نه به اسم، که خواهد آمد.

ص: 17

طریق ابوصدیق ناجی از ابوسعید است که عبدالرزاق و حاکم از معاویة بن قرّة

نقل کرده اند. واحمد و ترمذی وابن ماجه و حاکم نیز به روایت زید عمی از وی روایت کرده اند. نیزاحمد و حاکم از روایت عوف بن ابی جمیله اعرابی، از او نقل کرده اند.

حاکم از روایت سلیمان بن عبید از او نقل کرده است.

واحمد و حاکم از روایت مطربن طهمان وابوهارون عبدی هردو ازوی

نقل کرده اند.

احمد نیز از روایت مطربن طهمان به تنهایی روایت می کند.

احمد، از روایت علاء بن بشیر مزنی از او و نیز از روایت مطرف از او نقل

کرده اند. طریق حسن بن یزید را طبرانی در معجم اوسط از روایت ابوواصل عبد بن حمید از ابوصدیق الناجی از او نقل کرده اند و آن نیز از روایت مزید در اسناد متصل نقل شده است» (1).

وقتی بدین شیوه به احادیث دیگر صحابه بنگریم، برایمان روشن می گردد که هیچ شبهه و اشکالی در تواتر احادیث مهدویت نزد اهل سنت وجود ندارد و بسیاری از بزرگانشان بدین موضوع تصریح کرده اند، همچنان که خواهد آمد.

اما در خصوص شیعه، همه میدانند که ایمان به ظهور امام مهدی علی

اصلی از اصول اعتقادی شیعه است و مسائل اعتقادی صحیح بدون تواتر ثابت نمی شود. به همین دلیل، اطالهی کلام در نقل احادیث مهدویت از طریق شیعه به همراه بیان طرق آن احادیث - که به پیامبر و اهل بیتش صلوات الله علیهم و

ص: 18

صحابه جلیل القدر آنها می رسد. در حقیقت توضیح و اصحات است.

البته موضوع بحث، در حقیقت، نقد و تحلیل تعارضات و اختلافات موجود در احادیث مهدویت نزد فریقین است. ولی مقدمه این بحث، همراه با بیان نظر علمای حدیث و منتقدان و حقاظ مهم اهل سنت در این رساله و آشکار کردن موضع گیری آنها در برابر این احادیث، یک جوعمومی اسلامی به این بحث می بخشد و آن را از هر چارچوب خاص مذهبی دور می سازد.

اهل تستن به صحت احادیث مهدی علیه السلام تصریح کرده و بسیاری از آنها به تواترین احادیث عقیده دارند. فقهای مذاهب اربعه فتوا داده اند که منکرین احادیث باید تأدیب شود و در صورت توبه نکردن، تا حد توبه و بازگشت به حق تنبیه گردد، بلکه شرعا چنین کسی را مهدورالدم می دانند. زیرا به تعبیر آنان، چنین کسی سنت مظهر را آن چنان حقیر شمرده که این بحث، توان پرداختن به آن را ندارد. به همین جهت، به بعضی از کسانی که صحت احادیث مهدی علیه السلام یا تواتر آنها را آشکارا و صریح گفته اند، به طور گذرا، اشاره خواهیم کرد و در این بیان، به اسم و کتاب وی و تعیین محل تصریح اکتفا میکنیم:

ترمذی (م. 297 هـ) (1)

عقیلی (م. 322 هـ) (2)

بربهاری (م. 329 هـ) (3)

محمد بن حسین آبری (م. 362 هم) به نقل تذکره ی قرطبی (4)

ص: 19

---

1- سنن ترمذی 505/4-506 ح 2230-2233

2- الضعفاء الکبیر 253/3 ح 1257

3- الاحتجاج بالأثر علی من انکرالمهدی المنتظر، ص 28

4- التذکره، ص 701، که سخن از تواتر احادیث مهدویت را از آبری نقل کرده و پسندیده است.

حاکم نیشابوری (م.405هـ)(1)

بیهقی (م.458ها) به نقل از ابن قیّم (2)

تعوی (م.510 هیا 516هـ)(3)

ابن اثیر (م.606هـ)(4)

قرطبی مالکی (م.671هـ)(5)

ابن منظور (م.711هـ)(6)

ابن تیمیه (م.728هـ)(7)

مری (م.7420هـ)(8)

ذهبی (م.748هـ)(9)

ابن قیّم (م.751هـ)(10)

ابن کثیر (م.774هـ)(11)

تفتازانی (م.793هم)(12)

ص: 20

1- . مستدرک حاکم 429/4 ، 450 ، 457 ، 464 ، 465 ، 502 ، 553 ، 554 ، 554 ، 557 ، 558 .

2- المنار المنیف / 130 ح 225 و نیز بنگرید: الاعتقاد بیهقی / 127

3- مصابیح الستة، ص 488 ح 4699، ص 492 493 ح 4210 تا 4213 ، 4215

4- النهایة فی غریب الحدیث 290/1 ، 172/2 و 325 و 326 ، 33/4 ، 254/5

5- التذکره، ص 701 و 704

6- لسان العرب 59/15 ماده ی «هدی»

7- منهاج السنة 211/4

8- تهذیب الکمال 146/25 - 149 شماره 5181 در شرح حال محمد بن خالد الجندی

9- تلخیص المستدرک 553/4 و 558

10- المنار المنیف، ص 130-133 ح 326 و 327 و 329 و 33...135

11- النهایة فی الفتن و الملاحم 55/1 و 56

12- شرح المقاصد 312/5 ، شرح عقائد النسفی 169

نورالدین هیثمی (م. 807 هـ) (1)

ابن خلدون (م. 808 هـ) که خود به صحت بعضی از احادیث مهدی علیه السلام

اعتراف کرده است. (2)

تیری شافعی (م. 833 هـ) (3)

احمد بن ابی بکر بوسیری (م. 840 هـ) (4)

ابن حجر عسقلانی (م. 852 هـ) (5)

شمس الدین سخاوی (م. 902 هـ) (6)

سیوطی (م. 911 هـ) (7)

شعرانی (م. 973 هـ) (8)

ابن حجر هیتمی (م. 974 هـ) (9)

متقی هندی (م. 975 هـ) او در کتاب خویش البرهان، چهار فتوی از فقهای مذاهب اربعه در قرن دهم را آورده، در خصوص فردی که منکر ظهور مهدی علیه السلام در آخرالزمان باشد و احادیث وارده در این باره را دروغ شمرد. (10)

ص: 21

1- مجمع الزوائد 313-313/7

2- تاریخ ابن خلدون 564/1 و 565 و 568، فصل 52

3- اسمی المنقب فی تهذیب اسنی المطالب 163 - 168

4- مصباح الزجاجة فی زوائد ابن ماجة 263/3 شماره 1442

5- 5. تهذیب التهذیب 125/9 شماره 201 در شرح حال محمد بن خالد جندی، فتح الباری 385/6

6- . همچنان که در «نظم المتناثر من الحدیث المتواتر» نوشته ی کتانی ص 226 شماره 289 قول به تواتر احادیث مهدی علیه السلام نقل شده است.

7- الجامع الصغیر 672/2 ح 9241، 9244، 8245، 438/2 ح 7489؛ بلیسی در عطر الوردی ص 45 از بعضی کتابهایش نقل کرده که قائل به تواتر احادیث مهدویت است .

8- الیواقیت والجواهر 143/2

9- الصواعق المحرقة ص 162 - 167

10- البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان ص 177 - 183

شیخ مرعی بن یوسف حنبلی (م. 1033 هـ) (1)

برزنجی (م. 1103 هـ) (2)

زرقانی مالکی (م. 1122 هـ) (3)

شیخ محمد بن قاسم بن محمد جسوس مالکی (م. 1182 هـ) (4)

ابوعلاء عراقی (م. 1183 هـ) (5)

سفارینی حنبلی (م. 1188 هـ) (6)

زبیدی حنفی (م. 1205 هـ) (7)

شیخ صبان (م. 1206 هـ) (8)

سویدی (م. 1246 هـ) (9)

شوکانی زیدی (م. 1250 هـ) (10)

شبلنجی (م. 1291 هـ) (11)

احمد زینی دحلان مفتی شافعیان (م. 1304 هـ) (12)

ص: 22

- 
- 1- به الامام المهدي عليه السلام عند اهل السنة 23/2 مراجعه شود.
  - 2- الاشاعة لاشراط الساعة 87 که او نیز از قائلین به تواتر است.
  - 3- همان گونه که در ابراز الوهم المکنون 434 آمده است .
  - 4- چنان که در نظم المتناثر ص 226 ح 289 آمده است.
  - 5- همان سان که در نظم المتناثر ص 226 ح 289 آمده است .
  - 6- بنگرید: الامام المهدي عليه السلام عند اهل السنة 2/20
  - 7- تاج العروس 408/10-409 ماده ی «هدی»
  - 8- اسعاف الراغبین ص 145 و 147 و 152 که به تواتر احادیث مهدویت تصریح نموده است.
  - 9- سبائك الذهب ص 344
  - 10- همچنان که در الاذاعة ص 125 و 126 آورده است و او از قائلین به تواتر احادیث امام مهدی عالی است .
  - 11- نورالابصار ص 187 و 187 که او از قائلین به تواتر است.
  - 12- الفتوحات الاسلامیة 21/2 که او از قائلین به تواتر است.



قنوجی بخاری (م. 1307 هـ) (1)

شهاب الدین حلوانی مصری شافعی (م. 1308 هـ) (2)

بلیسی شافعی (متوفی ابتدای قرن چهاردهم) (3)

آلوسی حنفی، ابوالبرکات (م. 1317 هـ) (4)

ابوطیب آبادی (م. 1329 هـ) (5)

کتانی مالکی (م. 1353 هـ) که قول به تواتر احادیث مهدی علت را از جمع‌یاز

حفاظ آورده است. (6)

مبارکپوری (م. 1353 هـ) (7)

شیخ منصور علی ناصف (م. بعد از سال 1371 هـ) (8)

شیخ محمد خضر حسین مصری (م. 1377 هـ) (9)

ابوالفیض غماری شافعی (م. 1380 هـ) که تواتر احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را با واضحترین دلایل و قویترین آنها اثبات کرده است. (10)

ص: 23

---

1- بنگرید: الاذاعة 122 و 114 و 128 که او نیز به تواتر احادیث امام مهدی علیه السلام تصریح نموده و تواتر آن را از پیشوایان حفاظ نقل کرده کرده است.

2- القطر الشهدی فی اوصاف المهدی ص 68

3- العطر الوردی ص 44 و 45

4- غالية المواعظ ص 76 - 77

5- عون المعبود شرح سنن ابی داود 361/11

6- نظم المتناثر ص 225 - 228 ح 289

7- تحفة الأحوذی، ضمن شرح حدیث شماره 2331 سنن ترمذی، باب آنچه در مورد مهدی علیه السلام آمده است.

8- التاج الجامع للأصول 341/5

9- 9. نظرة في احادیث المهدی، مقاله ای که مجله التمدن الاسلامی در سال 1370 هـ از شیخ مذکور انتشار داده است. ص 831

10- ابراز الوهم المکنون ص 443، المهدی المنتظ... - 8 هر دو از ابی الفیض

شیخ محمد بن عزیز مانع (م. 1385 هـ) (1)

شیخ محمد فؤاد عبدالباقی (م. 1388 هـ) (2)

بعلاوه دهها دانشمند معاصر نیز که آگاهی وسیعی در زمینه علوم حدیث، روایت و درایت دارند، احادیث مربوط به مهدی را صحیح و معتبر می دانند، همچون:

مودودی در البیان، ص 166

البانی در مقاله ای پیرامون مهدی علیه السلام ص 644 که در مجله التمدن الاسلامی سال 1371 هـ شماره 22 منتشر شده است.

شیخ صفاء الدین در مجله «التربية الاسلامية» (چاپ عراق) سال 14 شماره

7 ص 30

شیخ عبدالمحسن العباد در گفتار خود در مورد مهدی علیه السلام، ص 644 منتشر شده در مجله «الجامعة الاسلامية» چاپ مدینه سال 1388 هـ.. البته وی مقاله ی دیگری دارد در رد بر کسی که احادیث صحیح وارد شده در مورد مهدی عابر را تکذیب می کند که در همان مجله سال 1400 منتشر شده است.

شیخ تویجری در کتاب خویش «الاحتجاج بالاثر» که درباره آن سخن گفته

شد. او بر مقاله یاد شده شیخ عبدالمحسن العباد تعلیقاتی دارد.

اهل سنت با شیعه ی امامیه در خصوص صحت و تواتر احادیث مهدویت

ص: 24

---

1- چنان که در الاحتجاج بالاثر 299 آمده است.

2- چنان که در گفتار شیخ عباد به نام عقیده اهل السنة والأثر فی المهدي المنتظر آمده است. این مقاله در شماره 46 «مجله الجامعة الاسلامية» چاپ مدینه در سال 1400 منتشر شده است.

اتفاق نظر دارند. آنها تردید ندارند که این موعود در زبان احادیث، همانم پیامبر و لقبش مهدی است.

همه دانشوران یاد شده بر این امر شهادت داده اند و تصریح احادیث بدین

موضوع از طریق فریقین را گواه آن دانسته اند.

پس اختلاف یا تعارضی که در مورد آن احادیث ادعا می شود چیست که به بهانه ی آن، عقیده مهدویت را اسطوره ای فکری و خرافی پنداشته اند؟ آیا تعارض و اختلاف بین آن احادیث، تعارض و اختلافی حقیقی است که به هیچ وجه نمی توان این اختلاف را به طوری از بین برد، و به سقوط و بی اعتباری آن حدیث ها می انجامد، یا این که بعضی موارد آنها ابتدایی است و در موارد دیگر هیچ اصلی ندارد؟

ملاکی که در شناخت تعارض در اختلاف حاصل در احادیث مهدی علیه السلام

می توان بدان رجوع کرد، چیست؟

آیا ادعای صحت آن احادیث و تواترشان با ادعای اختلاف و تعارض بین

آنها قابل جمع است؟

اینها پرسش های جدی است که برای جوابشان احادیث مهدویت در چند گروه تقسیم می شود، تا سیربحث در موارد اختلاف و اتفاق، وضع شدوذ یا ضعف، آشکار گردد، به گونه ای که نتوان آن را معارض یا مخالف با حدیثی که در نظر علمای فریقین، صحیح و ثابت باشد، به شمار آورد.



## فصل دوم: بررسی احادیث درباره نسب امام مهدی عجل الله فرجه الشریف

ص: 27



احادیث وارده در کتب فریقین، اختلافاتی آشکار در مورد نسب امام مهدی علیه السلام دارند. لیکن این اختلاف با ملاحظه تقیید و اطلاقی که از آن برخوردارند، به معنی عدم اتفاق بین آنها نیست. ما در باب تعارض دو خبری که اسانید آن دو، از هر شائبه و عیبی در امان است و با احادیث دیگر معادل است و در آنها تصریح شده که مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام است، وجوه معین در اختیار داریم. به این ترتیب می توان میان این اخبار مختلف جمع کرد.

از احادیثی که بیانگرنسب امام مهدی علیه السلام هستند، چنین بر می آید که شاخصه این احادیث، از نظر صحت منحصر است در این که او قرشی، هاشمی، علوی و حسینی است. با توجه به فروع دیگر بحث، این احادیث از هر تناقض و تعارض و اختلاف قابل توجهی بدور هستند.

بعضی از این احادیث مهدی را از قریش معرفی می کند. بعضی دیگر آن حضرت را از بنی هاشم دانسته و بعضی وی را از نسل عبدالمطلب می داند.

بین این سه دسته، هیچگونه اختلاف و تعارضی وجود ندارد. زیرا فرزندان عبدالمطلب همان بنی هاشم اند، و بنی هاشم از قبیله قریش اند، و هرکدام از فرزندان عبدالمطلب می تواند خود را هاشمی قرشی بداند.

نسبت هاشمیون و حتی دیگران به قبیله قریش می رسد، و بنی هاشم خود از شمار زیادی برخوردارند. بنابراین اگر مهدی علیه السلام را از فرزندان عبدالمطلب بدانیم، اطلاقی که پیش از این بوده، مقید می شود. و بنابراین اتفاق فضلاء، مطلق بر مقید حمل می گردد. بنابراین نتیجه می گیریم که او از فرزندان عبدالمطلب است.

بعضی از احادیث او را از فرزندان ابوطالب و بعضی دیگر وی را از فرزندان عباس می دانند. به حسب ظاهر این دو دسته از احادیث در تعارض و اختلافند، مگر اینکه - بر فرض مسلم دانستن صحت احادیث هر دو گروه گفته شود که مهدی علیه السلام از نسل عباس و پدرش از نسل ابی طالب است. بدین ترتیب، تعارض و اختلاف از بین می رود. اما ان شاء الله به شکلی مفصل خواهیم آورد که همه احادیثی که می گویند مهدی علیه السلام از فرزندان عباس است، یا ضعیف هستند و یا جعلی، به طوریکه نیازی به جمع بین احادیث نخواهد بود. زیرا این کار، جمع بین احادیث ضعیف و جعلی از یک سوی، و احادیث صحیح و ثابت از سوی دیگر است. بنابراین آنچه در این گروه از احادیث، بلا معارض باقی می ماند، این است که مهدی علیه السلام از فرزندان ابوطالب است.

گروه دیگری از احادیث، تصریح می کند که مهدی از آل محمد صلی الله علیه وآله است. گروهی دیگر از اخبار، او را از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله، و احادیث دیگر، او را از عترت پیامبر صلی الله علیه وآله معرفی می کند.

کمترین تعارض و اختلافی در این سه دسته از احادیث، یافت نمی شود. زیرا

به تصریح بزرگان لغت، معنای آل و عترت، همان اهل است.

ابن منظور گوید: آل الله و آل رسول خدا، اولیای او هستند، اصل کلمه آل، اهل بوده است، سپس حرف هاء به همزه تبدیل شده است و در تقدیر چنین



شده است: «أَلَّ» آنگاه چون دو همزه بدنبال هم قرار گرفته است، دومی را به الف تبدیل کرده اند. (1)

در همان کتاب، با استناد به حدیث «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي» تصریح کرده که عترت، همان اهل بیت است. آنگاه گوید: پیامبر، عترت را همان اهل بیت دانسته است.

می دانیم که علی امیرالمؤمنین علیه السلام، بنا بر اتفاق، از اهل بیت است. و «حدیث کسا» که در نظر تمام محدثان مشهور است، این موضوع را تأیید کرده است. در این حدیث آمده است: «اللهم هؤلاء اهل بيتي». از این روایت برای ما به روشنی آشکار می گردد که چگونه رسول بزرگوار صلی الله علیه وآله جهت تشخیص نسب مهدی علیه السلام، نقاط را بر روی حروف قرار داد، دسته جدیدی از احادیث نیز که براساس آنها مهدی، از نسل علی علیه السلام است - بدان تصریح دارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام از طریق حضرت زهراء علیهما السلام، خود پدر هر دو سبط این امت است، یعنی نسب امام حسن و امام حسین علیهما السلام به وسیله حضرت زهراء علیهما السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام باز می گردد؛ چنان که نسب پسران دیگر آن حضرت از طریق همسران دیگر امیرالمؤمنین علت نیز به آن حضرت باز می گردد. بنابراین به منظور تمایز دقیق، گروه دیگری از احادیث صادر شده تا همگی روشن کنند که مهدی موعود آخرالزمان، فقط از نسل فاطمه زهرا علیهما السلام است

احادیثی که وجود آن حضرت را از نسل فاطمه زهرا علیهما السلام معرفی می کنند، بی تردید، همه احادیث یاد شده پیشین را مقید کرده و تمام آن احادیث قبلی براین تقیید حمل می شود. (2)

ص: 31

---

1- لسان العرب، 253/1 ماده «اهل»

2- في انتظار امام / 17.

تمامی این گروه از احادیث، در این حدیث جمع شده است که قتاده گوید: به سعید بن مسیب گفتم: آیا مهدی حقیقت دارد؟ گفت: بله. گفتم: از نسل کیست؟ گفت: از قریش است. گفتم: از کدام تیره قریش؟ گفت: از بنی هاشم. گفتم: از کدام تیره بنی هاشم؟ گفت: از بنی عبدالمطلب. گفتم: از کدام گروه بنی عبدالمطلب؟ گفت: از فرزندان فاطمه. (1)

ابن منادی نیز این حدیث را از سعید بن مسیب نقل کرده و سندش را با اختلاف

اندکی به نقل از ام سلمه به رسول خدا صلی الله علیه وآله می رساند. (2)

در فتن زکریا - بنابر آنچه در ملاحم ابن طاووس آمده است - سن این حدیث

را به ابن مسیب می رساند. (3)

کتاب عقد الدرر به نقل از ابن منادی آن را روایت می کند. سپس گوید: آن را امام ابوالحسن احمد بن جعفر منادی و امام ابو عبدالله نعیم

بن حماد روایت کرده اند. (4)

افرادی دیگر نیز این حدیث را روایت کرده اند. (5)

حدیث: «مهدی حق است و او از فرزندان فاطمه است» در 84 منبع از منابع مهم فریقین به ثبت رسیده، که منابع اهل سنت به تنهایی در این خصوص، به 56 مورد می رسد، و بقیه موارد از منابع شیعه امامیه است، چنان که به تفصیل

ص: 32

-1

-2 - الفتن ابن حماد /101، به نقل از معجم احادیث المهدی علیه السلام 154/1 شماره 81.

-3 الملاحم ابن طاووس /164 باب 19

-4 عقد الدرر /23 باب 1.

-5 رجوع شود به الحاوی للفتاوی 74/2 نوشته سیوطی، البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان علیه السلام /95، شماره 20 باب 2 نوشته

متقی هندی

در معجم احادیث المهدي عليه السلام آمده است. (1)

آنچه توجه نگارنده را به خود جلب کرده، این است که چهار تن از علمای اهل سنت، این حدیث شریف را روایت کرده و به صراحت به وجود این حدیث در صحیح مسلم اشاره کرده اند. اینان عبارتند از:

ابن حجرهیمی (م. 974 ه) در: الصواعق المحرقة باب 11 ص 163.

متقی هندی (م. 975 ه) در: کنز العمال 264/14 ح 38662.

شیخ محمد بن علی صبان (م. 1206 ه) در: اسعاف الراغبین ص 145.

شیخ حسن عدوی حمزوی مالکی (م. 1303 ه) در مشارق الانوار، ص 112.

مایه تأسف شدید این است که در سه چاپ صحیح مسلم، این حدیث را نیافتیم.

در اینجا مناسب است نام بعضی از کسانی را بیاورم که به صحت این حدیث

صراحت دارند:

1- بغوی در مصابیح السنة، این حدیث را در زمره احادیث حسن می شمارد. (2)

2- بی مالکی در تذکره به نقل از حاکم نیشابوری، سیوطی در الحاوی

للفتاوی (3) و الجامع الصغیر (4) این حدیث را صحیح می دانند.

3- ابن حجرهیمی در الصواعق المحرقة (5) فصل اول از باب 11، بدان احتجاج کرده و آن را صحیح می شمرد.

ص: 33

---

1- معجم احادیث المهدي عليه السلام 1/136، شماره 74..

2- مصابیح السنة /492 شماره 4211

3- الحاوی للفتاوی /85، التذکره /701

4- الجامع الصغیر /2/672، شماره 9241.

5- الصواعق المحرقة /162 و 165 و 166

4- برزنجی در «الاشاعة» صراحت قائل به تواتر این حدیث است و گوید:

احادیث وجود مهدی و خروج وی در آخرالزمان و اینکه او از عترت رسول

خدا صلی الله علیه و آله، و از نسل فاطمه علیهما السلام است، به حد تواتر رسیده است» (1).

5- شیخ احمد زینی دحلان مفتی شافعی از جمله کسانی است که صحت این حدیث را به قطع و یقین بیان می دارد، و می گوید: «ظهور

او و اینکه او از نسل فاطمه است، قطعی است» (2).

6- شیخ صبان مواردی از امتیازات اختصاصی اهل بیت عالی را بیان کرده

و گوید:

«در خصوص خروج مهدی آخرالزمان، مسلم و أبوداود و نسائی و ابن ماجه و بیهقی و دیگران روایت کرده اند که پیامبر فرمود: مهدی،

از اهل بیت من، از نسل فاطمه است» (3).

نتیجه مورد اتفاق سنی و شیعه امامیه تا اینجا این است که امام مهدی علیه السلام از نسل فاطمه زهرا علیهما السلام است. بنابراین باید با

تأکید بر روی این نتیجه مهم، مدتی آن را رها کنیم و مجدداً بدان بازگردیم تا گرفتار مناقشه بعضی از گروهها در مورد دیگر احادیث

مهدویت بنحوی که خواهید دید. نشویم.

ص: 34

---

1- الاشاعة في اشرط الساعة / 87.

2- الفتوحات الاسلامية 211/2

3- اسعاف الراغبين / 45.

فصل سوم: آیا مهدی علیه السلام از خاندان عباس است

اشاره

ص: 35



مجموعه ای از احادیث، نسب امام مهدی علیه السلام را به عباس عموی پیامبر صلی الله علیه وآله می رساند. ما متعرض تمام آن احادیث که در کتاب های اهل سنت وارد شده است، خواهیم شد. در این میان مشخص می شود که آنها در حدی نیستند که حقیقتاً بتوانند با احادیثی معارضه کنند که مهدی علیه السلام را از فرزندان فاطمه زهرا علیهما السلام و از نسل امام حسین علیه السلام می دانند.

به تصریح علمای محدث اهل سنت، به این گروه احادیث نمی توان اعتماد کرد، زیرا نتیجه این اعتماد، مردود دانستن احادیث صحیحیه در مقابل حجتی است که آنها در تعارض با این احادیث ارائه می کنند. لذا این احادیث را ضعیف دانسته و بعضی از روایانش را در کتب رجال خویش، متهم به دروغ نموده اند.

البته بعضی دانشوران صحت بعضی از آنها را ادعا کرده اند، اما نمی توان آن را با احادیث صحیح ثابت دیگر در تعارض دانست، زیرا شرط تعارض، تساوی بین دو شیء متعارض در همه شؤون است و نمی توان به شرط صحت اکتفا کرد.

گاهی خبری به طریق معتبر روایت می گردد، اما قرائن خارجی گواهی میدهند که این حدیث با واقعیت مخالفت دارد. نیز گاهی خبر دیگری از طریق واحدیا دو طریق روایت می گردد. اما خبری که با آن تعارض دارد، از دهها طریق روایت می شود. در اینجا تعارض این دو خبر، بر فرض وثاقت روایانش اعتبار ندارد.

زیرا شهرت خبر و کثرت روایانش و تعدد طرق آن، از مرجحات یک حدیث بر حدیث دیگری است؛ یعنی یک حدیث فقط از جهت صحت نقل با حدیث دیگر مساوی است. بنابراین تعارض در چنین موردی، تعارض از جهت صحت نقل است نه دیگر موارد، یعنی نمی توان این دو حدیث را از جهت شهرت و تعدد طرق و دیگر مرجحات، متعارض دانست.

اگر تعارض مورد ادعا، بین حدیث صحیح و ثابت مورد اتفاق با حدیثی ضعیف یا جعلی روی دهد، چه باید کرد؟ آیا نباید در این میان حدیث جعلی به گونه ای تأویل گردد تا با حدیث صحیح هماهنگ شود؟ خواهیم دید احادیثی که نسب امام مهدی علیه السلام را به عباس بن عبدالمطلب می رسانند، هرگز در سطح احادیث دیگری که آن حضرت را از نسل فاطمه علیهما السلام می دانند، قرار ندارد و حتی از نظر ثبوت نیز بدان سطح نمی رسند.

این احادیث عبارتند از:

### 1- حدیث پرچمهای سیاه:

#### اشاره

احمد در مسند خویش، از وکیع، از شریک، از علی بن یزید، از ابوقلابه، از ثوبان نقل کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «هرگاه پرچمهای سیاه را دیدید که از جانب خراسان می آیند، بدان روی آورید، اگرچه با خزیدن بر روی برف باشد، زیرا خلیفه خدا مهدی ع در میان آنها قرار دارد» (1).

بلخی با اندک اختلافی در کتاب خود (2) و ابن ماجه در سنن، از طریق دیگری این حدیث را روایت کرده اند. (3)

ص: 38

---

1- مسند احمد 77/5

2- البدء و التاريخ 174/2، فصل هفتم.

3- سنن ابن ماجه 1336/2، شماره 4082 حدیث اول از باب خروج المهدی.



الف) این حدیث - برخلاف پندار برخی که مهدی موعود را همان مهدی عباسی می دانند - دلالت ندارد بر آن که مهدی علیه السلام به عنوان خلیفه الله، از نسل عباس باشد. این پندار به دلیل سخن رفتن از پرچمهای سیاه است، زیرا پرچمهای بنی عباس که از سمت خراسان آمده بودند، سیاه بودند. بعلاوه بر فرض آن که حدیث را صحیح بدانیم، هیچ دلیلی بر انحصار پرچمهای سیاه به پرچمهای بنی عباس وجود ندارد.

ب) اگر حدیث را صحیح بدانیم، باز هم هیچ دلالتی در آن وجود ندارد که خلیفه الله مهدی علیه السلام همان مهدی عباسی (م. 169 ه) باشد، زیرا که او در آخر الزمان نبود، از ثروت چشم نپوشید، بین رکن و مقام با او بیعت نشد، دجال را نکشت، عیسی پیامبر علیه السلام به کمک به او برای کشتن دجال فرود نیامد، و در نهایت وی کمترین علامت از علامات ظهور مهدی علیه السلام را که مورد اتفاق فریقین است، آشکار نکرد. (1).

ص: 39

1- در این خصوص به دو مورد از صحیح بخاری رجوع شود: یکی 205/4، کتاب الانبیاء، باب آنچه در مورد بنی اسرائیل گفته شده است، دیگر 75/9، کتاب الفتن باب ذکر دجال. آنگاه با شروح صحیح بخاری که در زیر می آید، مقایسه شود: یکم. فتح الباری، ابن حجر عسقلانی 383/6-385. دوم. ارشاد الساری بشرح صحیح البخاری - قسطلانی - 419/5. سوم. عمدة القاری شرح صحیح البخاری - عینی - 39/16 - 40 از مجلد هشتم. چهارم. فیض الباری علی صحیح البخاری - کشمیری دیوبندی - 44/4 - 47. پنجم. حاشیة البدر الساری الی فیض الباری - محمد بدر - 44/4 - 47. همچنین رجوع شود به: صحیح مسلم 136/1 شماره 244 و 245 و 137/1 شماره 246 باب نزول عیسی بن مریم حاکم بشریة نبینا؛ صحیح مسلم بشرح النووی 189/2 همان باب، 18/16 از کتاب الفتن و اشراف الساعة، 23/18 و 58 و 78 از کتاب سابق و همینطور 38/18 و 39. آنگاه مقایسه شود با: مسند احمد 80/3، مصنف ابن ابی شیبة 196/15 شماره 19485 و 19486، المستدرک 454/4، الحاوی للفتاوی 59/2 و 62 و 63 و 64، المصنف عبدالرزاق 371/11 شماره 20770 از باب المهدی. هم چنین بنگرید به: مستدرک الحاکم 520/4، تلخیص المستدرک ذهبی، کنز العمال 272/14. شماره 38698، مسند احمد 37/3، سنن الترمذی 506/4، شماره 2232، مجمع الزوائد 313/7 و کتاب نگارنده بنام دفاع عن الکافی 243/1-275. آنگاه به علم الیقین خواهی دانست که آنچه بخاری و مسلم در این دو جا روایت کرده اند، فقط در مورد امام مهدی علیه السلام و بلکه از علائم متفق علیها در خصوص ظهور شریفش است، هرچند به اسم و لقب وی تصریح نکرده باشند.

ج) مهدی عباسی از سال 158 هجری تا 169 هجری خلافت کرد و به سال 169 هجری درگذشت. این موضوع دلیل قاطعی است که او مهدی موعودی نیست که در آخرالزمان می آید نیست.

نکته قابل توجه دیگر در اینجا این است که مهدی عباسی 11 سال خلافت کرد، در حالی که ما حتی یک روایت - هرچند جعلی - در هیچ کدام از کتابهای فریقین نیافتیم که مدت حکومت مهدی منتظرعلیه السلام را به این مقدار، معین کرده باشند، با آن که احادیث در مورد مدت خلافت آن حضرت با هم اختلاف دارند و بدان اشاره خواهد شد.

د) عصر مهدی عباسی شاهد دخالت بسیار زشت زنان در مسائل حکومتی بود، به طوری که طبری دخالت خیزران همسر مهدی عباسی را در امور دولتی او آورده است. او بر تمامی مسائل حکومتی در زمان فرزندش هادی (169 - 170 ه) تسلط داشت. (1) بدین ترتیب چگونه می توان چنین کسی را خلیفه خدا در زمین نام نهاد؟

ه) ابن قیّم در المنار المنیف روایت احمد را، به علی بن زید نسبت داده و ضعیف دانسته است و می گوید: «علی بن زید کسی است که مسلم تابعی بودن وی را روایت کرده، ولی او را ضعیف می داند. او احادیث منکری دارد که بدانها

ص: 40

---

1- بنگرید به کتاب نگارنده: الشیخ الكلینی البغدادي و کتابه الکافی ص 42، که اسنادی در این مورد آورده است.

منحصربه فرد بوده و بدانچه او منفرد است، نمی توان احتجاج کرد»..(1)

حدیث ابن ماجه را نیز به دلیل یزید بن ابی زیاد، ضعیف دانسته و در این

مورد گفته است:

در این روایت ابن ماجه و روایت قبل از آن، هیچ دلیلی وجود ندارد که آن مهدی که از بنی عباس به خلافت رسید، همان مهد... باشد که در آخرالزمان

خروج می کند...»..(2)

## 2- حدیث برافراشته شدن پرچمهای سیاه در ایلایا:

### اشاره

ترمذی در سنن با سند خویش، از ابوهریره نقل می کند که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: پرچمهای سیاه از خراسان بیرون می آید، و چیزی مانع آنها نمی شود، تا اینکه در ایلایا برافراشته می شوند»..(3)

### نقد و بررسی این حدیث

سخن در مورد این حدیث، همچون سخن در مورد حدیث پیشین است، یعنی

حدیث هیچ صراحتی ندارد بر اینکه مهدی علیه السلام از نسل ابن عباس باشد. ابن کثیر پس از نقل این روایت به آن پاسخ داده و گفته است:

«این حدیث، غریب است. این پرچمهای سیاه، آن پرچمهایی نیست که ابو مسلم خراسانی بدانها مشتهر بوده و با آنها دولت بنی امیه را در سال 132 ساقط کرد؛ بلکه پرچمهای سیاه دیگری به همراه مهدی می آیند».. ابن کثیر سخن را ادامه می دهد تا اینکه گوید:

«مقصود این است که: همچنان که متن حدیث دلالت دارد، اصل خروج

ص: 41

1- المنار المنیف / 137 ذیل حدیث 338

2- المنار المنیف / 138 ذیل حدیث 339

3- سنن ترمذی 531/4، شماره 2269.

مهدی ممدوح که به وجود او در آخر الزمان وعده داده اند، از مشرق زمین است و در کنار خانه خدا با او بیعت می شود. و من رسالة مستقلى را به مهدى على اختصاص داده ام. ولله الحمد» (1).

پیامد نقل احادیث مهدویت از جانب عباسیان - همانطوری که خواهیم فهمید - آثاری منفی در ارزیابی بعضی از احادیث مهدویت خصوصاً همین حدیث دارد. این حدیث را فریقین بطرق متفاوت توسط فریقین روایت کرده اند و حاکم بعضی از طرقش را بر اساس شرط بخاری و مسلم صحیح دانسته است (2).

و البته تضعیف بعضی از طرق حدیث به معنای رد تمامی طرق آن و حکم بر جعلی بودن آنها نیست.

بعید نیست، اینکه بنی عباس لباس سیاه را شعار خویش قرار دادند، بدین هدف که احادیث صحیحی ای را توجیه گرادعای خویش در مورد مهدی عباسی قرار دهند. احادیثی که در خصوص مقدمه حکومت امام مهدی علیه السلام، از پرچمداران پرچمهای سیاه که مردمی از شرق زمین اند، سخن می گوید. و گرنه بخاطر فراوانی طرق این حدیث در نزد فریقین، عقیده به ضعف احادیث پرچمها بسیار سخت است.

### 3- حدیث «مهدی از نسل عمویم عباس است».

این حدیث را سه نفر از راویان صدر اسلام یعنی کعب الاحبار، عثمان بن عفان و عبدالله بن عمر روایت کرده اند. حدیث کعب الاحبار را، ابن حماد از ولید از شیخ از یزید بن ولید خزاعی از کعب روایت کرده اند که در آن آمده است:

«مهدی از نسل عباس است» (3).

ص: 42

---

1- النهایة في الفتن و الملاحم 55/1

2- مستدرک الحاکم 502/4

3- الملاحم و الفتن 103

حدیث عثمان را، محب الدین طبری در ذخائرالعقبی به نقل از ابوالقاسم سهمی از عثمان روایت کرده است که گفت:

از رسول خدا صلی الله علیه وآله شنیدم که فرمود: مهدی از نسل عمویم عباس است». (1)

حدیث ابن عمر را، ابن وردی در خریدة العجائب به صورت مرسل از ابن عمر روایت کرده است. حدیث مرفوع نیست و متن آن چنین است: مردی از نسل عباس خروج می کند». (2)

در مورد این سه حدیث باید گفت:

حدیث اول، هیچ حجتی ندارد، زیرا در سندش به طور مبهم، از «شیخ» روایت کرده است. همگان اتفاق دارند که سند آن منقطع است، زیرا سندش شامل لفظی مبهم است که اصطلاحاً منقطع نامیده می شود. (3) البته آن را مجهول نیز می نامند، زیرا شیخ فردی است که موثق نیست، مورد حرج و یا تعدیل قرار نگرفته است، بلکه اساساً شناخته شده نیست. مثل اینکه در سند حدیث بگویند: از مردی یا از شیخ یا از کسی که آن را روایت کرده، نقل شده است. (4) و حکم حدیث مجهول یا منقطع، همچون حدیث مرسل است.

در کتاب «الرواشح السماویة» گوید: در حدیث مرسل، واسطه سند مبهم است مانند عن رجل. (5) و حجیت حدیث مرسل در فریقین به اثبات نرسیده است. از این قسم فقط می توان احتجاج شافعی به احادیث مرسل سعید بن مسیب را استثنا کرد. البته بعضی علمای شیعه امامیه بر اساس عرف دانشوران

ص: 43

1- ذخائر العقبی / 206.

2- خریدة العجائب و فريدة الغرائب / 199.

3- مقدمة ابن الصلاح و محاسن الاصطلاح / 144.

4- معرفة علوم الحديث / 27

5- الرواشح السماویة / 171.

علوم حدیث، احادیث مرسل ابن ابی عمیر را نیز به عنوان استثنا می پذیرند.

اما حدیث ابن حماد، در شمار احادیث مرسل ابن مسیب و ابن ابی عمیر نیست. بنابراین قاطعانه می توان گفت: تا زمانی که حدیث صحیحی آن را تأیید نکند، از درجه اعتبار ساقط است و هیچ جایگاهی ندارد. بعلاوه، روایت ابن حماد به کعب نمی رسد، همچنان که خود کعب در مورد وی سخن زشتی دارد که از زبان شخص ابن عمر صادر شده است. (1)

در مورد روایت سوم (حدیث ابن عمر) گوئیم: این حدیث، همچون حدیث اول، موقوف و مرسل است، به علاوه آنکه در خصوص مهدی صراحت ندارد و تنها اشاره دارد به اینکه: مردی از نسل عباس خروج خواهد کرد که او فقط همان سفاح است نه مهدی، مهم آنست که دلالتی در موضوع مورد بحث ما ندارد.

در مورد حدیث دوم (حدیث عثمان علماء اهل سنت به طور اجماع آن را

مردود دانسته اند. تفصیل سخن آن است که:

1- سیوطی در الجامع الصغیر به نقل از دارقطنی این حدیث را در زمره احادیث مفرد در «الأفراد» آورده و حدیث ضعیفی دانسته است. (2)

2- مئاوی در شرح این حدیث گوید: «این حدیث را دارقطنی در «الافراد» روایت کرده و گوید: ابن جوزی گوید: از جمله رجال این حدیث، محمد بن ولید است که به گفته ابن عدی، جعل حدیث می کرده و احادیث را به یکدیگر پیوند می داد. و حدیث میدزدید و اسناد و متون احادیث را جابجا می کرد. ابن ابی معشر او

ص: 44

---

1- بنگرید به تفسیر طبری 145/22. که تکذیب ابن عمر نسبت به روایات تفسیری کعب الاحبار را بصراحت آورده و او را یهودی می داند و در مورد او می گوید: یهودیت در قلب هر کس فرود آید، به زودی از آن بیرون نمی آید.

2- الجامع الصغیر 672/2 شماره 9242.

را دروغگو می دانسته است. سمهودی گفته است که جملات قبل و بعد این عبارت، صحیحتر از خود آن هستند. ولی در این حدیث محمد بن ولید جزء رجال آن است، که بسیار حدیث جعل می‌کرد. با اینکه اگر حدیث صحیح باشد، حمل بر مهدی سومین خلیفه عباسی می‌گردد. (1)

3- سیوطی در «الحاوی للفتاوی» به نقل از دارقطنی در الافراد و تاریخ دمشق ابن عساکر آن را آورده، سپس گفته است: «دارقطنی این حدیث را غریب می‌داند. است و آن را فقط محمد بن ولید مولی بنی هاشم (یعنی بنی عباس) روایت کرده است. (2)

4- ابن حجرهیمی در «الصواعق المحرقة» حدیث را روایت کرده و از ذهبی می‌کند که: «فقط محمد بن ولید مولی بنی هاشم که جعل حدیث می‌کرد، این روایت را آورده است. 35- صبان در اسعاف الراغبین به نقل از ابن عدی این روایت را نقل کرده و گوید: «در سند وی افرادی جاعل وجود دارند که آن احادیث را نشنیده اند؟ (3)».

6- استاد فضلی از البانی آورده است که در مورد ابن ولید گوید: «او متهم به کذب است. ابن عدی گفت: او جعل حدیث می‌کرد. ابو عروبة گفته که او دروغگوست. متاوی در «الفیض» به نقل از ابن جوزی به جهت دروغگو بودن، حدیث او را ضعیف دانسته است. بدین ترتیب اشتباه سیوطی که این حدیث را در الجامع الصغیر آورده، روشن می‌شود. (4)

ص: 45

---

1- فیض القدیر شرح الجامع الصغیر 278/6 شماره 9242.

2- الحاوی للفتاوی 85/2

3- اسعاف الراغبین /151.

4- فی انتظار الامام /37

7 - ابوفیض غماری شافعی در «ابراز الوهم المکنون» بعد از آنکه این حدیث را از دارقطنی آورده است، گوید: «این حدیث، غریب و منکر است». وجه جمع آن با احادیث دیگر آن است که مهدی، از مادری عباسی و پدری حسنی باشد، در حالی که اساساً حدیث قابل اعتنا نیست، زیرا حدیث صحیح نیست. (1)

#### 4- حدیث ام فضل

##### اشاره

حدیثی است که خطیب بغدادی در تاریخ بغداد و ابن عساکر در تاریخ دمشق با سندهای خویش، از احمد بن راشد هلالی، از حنظله از طاووس از ابن عباس از ام فضل دختر حارث هلالیه از سعید بن خثیم از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت کرده اند. در این حدیث طولانی چنین آمده است:

«...ای عباس، هرگاه سال 135 فرارسد، این سال متعلق به تو و

فرزندان تو است که از جمله آنها سفاح، منصور و مهدی است». (2)

##### نقد و بررسی این حدیث

در این حدیث چند نکته - از سند و متن آن - باید مورد بررسی قرار گیرند:

1- ذهبی در مورد سند حدیث گوید: «در سند آن، احمد بن راشد هلالی از سعید بن خثیم وجود دارد که خبر باطلی در مورد بنی عباس از روایت خثیم از حنظله آورده .... در ادامه در مورد احمد بن راشد گوید: «او کسی است که براساس جهل خود حدیث را ساخته است». (3)

2- در متن حدیث ایراد بسیار رسوا کننده ای وجود دارد که جهل جاعل آن را نسبت به تاریخ می رساند. شاید همین نکته علت اصلی سخن ذهبی باشد که

ص: 46

---

1- ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون / 563.

2- تاریخ بغداد / 63/1، تاریخ دمشق / 178/4.

3- میزان الاعتدال / 97/1



گوید: «حدیث را به جهل خود ساخته است». اشکال مهم آن است که به اتفاق همه مورخان، حکومت عباسیان، از سال 132 آغاز شد نه سال 135 که در متن حدیث بدان اشاره شده است.

3. حتی اگر قائل به صحت حدیث شویم، هیچ دلالتی در این حدیث وجود ندارد مبنی بر آنکه مهدی موعود آخرالزمان را براساس متن حدیث از نسل عباس بدانیم. بلکه نهایت آنچه از حدیث استنباط می شود، خبر دادن از آینده ای است که در آن افرادی از نسل عباس بر مقدرات جامعه مسلط می شوند، و به ترتیب عبارتند از سفاح، منصور و مهدی عباسی: (م. 169 هـ).

4- از نشانه های جعلی بودن حدیث، آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به عباس فرماید: «توعموی منی و برادر تنی پدرم، و بهترین فردی از خانواده من که پس از خودم بر جای می گذارم»

مؤلف گوید:

گمان نمیکنم هیچ مسلمان منصفی سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را خوانده باشد که در صحاح و مسانید و دیگر کتب حدیث فریقین در حق علی علیه السلام آمده و فرموده: مقام تو برای من همچون هارون در برابر موسی است جز اینکه پس از من پیامبری نخواهد بود؛، آنگاه پس از آن جسارت به خرج دهد و بدان گونه که در حدیث احمد بن راشد هلالی آمده، عباس رضی الله تعالی عنه را بر علی علیه السلام برتر بداند، حدیثی که کتب حدیث از آن روی گردانند.

## 5- حدیث عبدالله بن عباس:

### اشاره

این حدیث همچون حدیث ام فضل است و در آن از ابن عباس نقل می شود

که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد عمویش عباس فرمود:

«این عمویم، پدر چهل خلیفه است. بخشنده ترین فرد قریش و زیباترین آنها

ص: 47

است. سقاح و منصور و مهدی از نسل اویند. ای عمو، این امر را خدا با من آغاز کرد و با مردی از نسل تو، به پایان خواهد برد».

### نقد و بررسی این حدیث:

1- سیوطی این حدیث را در کتاب «اللالی المصنوعة في الأحادیث الموضوعة» آورده و گوید: «این حدیث جعلی است و غلابی متهم به جعل آن است. (1)»

2- ابن کثیر در «البدایة والنهایة» این حدیث را آورده و گوید: «این حدیث نیز

موقوف است و بی‌هقی از طریق اعمش از ضحاک سند حدیث را به ابن عباس می‌رساند که گفته است: «سقاح و منصور و مهدی از ما هستند». این نحوه بیان سند، ضعیف است و براساس آنچه صحت دارد، ضحاک از ابن عباس چیزی نشینده است. لذا این حدیث، منقطع است. والله العالم. (2)»

3- حاکم، از طریق که در سندش اسماعیل بن ابراهیم مهاجر وجود دارد،

حدیث را از پدرش نقل کرده است. (3) ابوالفیض غماری شافعی از ذهبی نقل میکند که اسماعیل، به اجماع محدثان ضعیف است، ولی پدرش این گونه نیست. (4)؟

مؤلف گوید:

حکم سیوطی درست است و متن حدیث آن گواه است، زیرا خلفای بنی عباس چهل تن نبودند. هرکس به کتاب «تاریخ الخلفاء» سیوطی رجوع کند، میداند که تعدادشان در عراق 37 تن بود و در مصر پانزده نفر. ضمن

ص: 48

---

1- . اللالی المصنوعة في الأحادیث الموضوعة 434/1-435

2- البدایة والنهایة / 246/6

3- مستدرک الحاکم 514/4

4- ابراز الوهم المکنون / 543.

این که عباس بخشنده ترین فرد قریش نبود، بلکه بخشنده ترین آنها پس از پیامبرشان صلی الله علیه وآله، کسی است که قرآن کریم به سخاوت وی گواهی می‌دهد، کسی که شب را به صبح رسانید در حالی که سه شب، خود و خانواده اش با زبان روزه به خاطر رضای خداوند، با شکم گرسنه سپری کردند.

## 6- حدیث دیگری از ابن عباس:

### اشاره

خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، با سند خویش از ابن عباس روایت کرده که

پیامبر صلی الله علیه وآله به عمویش عباس فرمود:

«خداوند اسلام را با من شروع کرد و آن را با فرزندی از نسل تو، به پایان خواهد برد. و او کسی است که پیشاپیش عیسی بن مریم قرار دارد». (1)

### نقد و بررسی حدیث

1- ذهبی این حدیث را ضعیف شمرده و در مورد آن گوید: «آن را محمد بن مخلد عطار روایت کرده و او آفت این حدیث است. شگفت اینکه خطیب، آن را در تاریخ خویش آورده، ولی وی را ضعیف ندانسته و گویی به خاطر حفظ

حرمتش در مورد او سکوت کرده است». (2)

2- محب الدین طبری در ذخائر العقبی آن را یک بار از عبدالله بن عباس و

بار دیگر از ابوهریره با اختلافی نسبت به روایت خطیب، با سند خویش روایت کرده است و هر دو حدیث مرسل هستند. (3) بیشتر دیدگاه فریقین در مورد حدیث مرسل بیان شد.

ص: 49

---

1- تاریخ بغداد 3/323. خطیب آن را از طریق دیگری با سند خودش از عمار بن یاسر نقل کرده است که در هر دو طریق، محمد بن مخلد عطار وجود دارد.

2- میزان الاعتدال 89/1 شماره 328

3- ذخائر العقبی / 206.

3- قنوجی در «الاذاعة»، سه حدیث در همین زمینه، از عمار و ابوهریره و ابن عباس روایت کرده و سپس گفتار شوکانی را آورده که گوید:

می توان بین این سه حدیث و دیگر احادیث گذشته جمع کرد، به این گونه که مهدی، از جهت مادرش از نسل عباس است. اگر این گونه جمع ممکن باشد، ما هم جمع میکنیم، و گرنه احادیثی که او را از نسل پیامبر صلی الله علیه وآله می دانند، ترجیح دارند. (1)

مؤلف گوید:

چنین جمعی بین احادیث صحیح نیست. شوکانی از واقعیت پنهانی موجود در احادیثی که مهدی علیه السلام را از نسل عباس می داند. از جمله این سه حدیث - غفلت ورزیده است. این احادیث، عباس عموی پیامبر صلی الله علیه وآله را بر دیگر افراد امت برتری می بخشد، و چنین تفضیلی ادامه همان کوششی است که به توسط آن می خواهند ارکان خلافت عباسی را استوار دارند. به همین جهت می بینیم که ابوالفیض غماری شافعی با قدرت، چنین جمع بندی را مردود می شمارد. (2)

علاوه بر این، شیخ مفید به سند خویش از «سیف بن عمیره» نقل کرده که گوید:

نزد ابوجعفر منصور بودم. به من گفت: ای «سیف بن عمیره!» به یقین منادی ای خواهد بود که از آسمان به نام مردی از نسل ابی طالب ندا کند. گفتم: فدایت گردم، ای امیرالمؤمنین! آیا این کلام را به عنوان حدیث برایم روایت میکنی؟ گفت: بله، قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، با گوش خودم آن را شنیدم. گفتم: ای امیرالمؤمنین! من تاکنون این حدیث را نشنیده ام. گفت:

ص: 50

---

1- الاذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة / 135.

2- ابراز الوهم الممكنون / 563.

ای سیف! این حدیث حقیقت دارد، و ما اول کسی هستیم که آن را اجابت می‌کنیم، زیرا به نام مردی که پسر عموی ما است، ندا می‌کند. گفتم: آیا او از نسل فاطمه است؟ گفت: بله ای سیف، آن را از محمد بن علی امام باقر علیه السلام شنیدم. اگر آن را از ابو جعفر محمد بن علی نشنیده بودم که برایم بیان کند، هرچند همه اهل زمین آن را برایم می‌گفتند، از آنها قبول نمی‌کردم، اما گوینده، محمد بن علی است. (1)

حدیثی که اغلب محدثان آن را روایت کرده‌اند، حدیث بالا را تأیید میکند. و آن حدیث این است: «مهدی حق است و از نسل فاطمه علیهما السلام است». این حدیث در بیش از هشتاد منبع حدیثی مهم فریقین مکرر آمده است. در بعضی از این منابع، به تواتر آن تصریح شده و به دلیل قدرت ثبوت حدیث که بدان اشاره شد، هیچ معارضی ندارد. بعلاوه در بعضی روایات نیز به وجود آن در صحیح مسلم تصریح کرده‌اند.

4- در لوائح الانوار سفارینی حنبلی تحت عنوان: «احادیثی که می‌گویند

مهدی از نسل عباس است» گوید:

روایات زیاد و اخبار فراوانی می‌گویند که او از نسل فاطمه بتول دختر پیامبر رسول صلی الله علیه وآله است. در بعضی احادیث آمده که او از نسل عباس است، ولی حدیث اول صحیحتر است، زیرا احادیثی که مهدی را از نسل فاطمه علیهما السلام می‌دانند، به طرق بیشتر و صحیحتری روایت شده است. بعلاوه بعضی از حافظان و پیشوایان بزرگ گویند: آنقدر حدیث «مهدی از نسل رسول خدا صلی الله علیه وآله است»، متواتر است که عدول از آن و توجه به حدیث دیگر جایز نیست. (2)

ص: 51

---

1- الارشاد 370/2-371 فی باب ذکر علامات القائم علیه السلام.

2- لوائح الانوار البهیه، بنقل از الامام المهدي علیه السلام عند اهل السنة 10/2 که عبارت اللوائح در آن نقش بسته است.

به همین جهت، می بینیم شیخ البانی سخن محمد رشید رضا صاحب المنار را - که احادیث وارده در مورد امام مهدی علیه السلام را به علت تعارض، معطل می داند - مردود شمرده و گوید: «این ایرادی است که جواب دارد. زیرا شرط تعارض، تساوی در قوت و ثبوت است. اما طرح تعارض بین حدیث قوی و ضعیف، از مواردی است که عاقل منصف آن را جایز نمی داند. و تعارضی که توهم شده، از همین گونه است»<sup>(1)</sup>.

ص: 52

---

1- حول المهدی / 646.

فصل چهارم: بررسی احادیثی که در مورد نام

اشاره

ص: 53





تشخیص نام پدر مهدی علیه السلام در کتب حدیث، از موارد اختلافی مهمی به شمار می آید که در این بحث باید شفاف گردد، خصوصاً که منکران اعتقاد به صحت احادیث مهدی علیه السلام، در انکار خویش بسیار سخن گفته اند. اهمیت توجه به این موضوع، از آنجا ناشی می شود که متون شیعه و سنی در خصوص احادیث وارده در این زمینه، براسم معینی اتفاق ندارند. بعلاوه دانشمندان اسلام نیز که قائل به تواتر احادیث مهدی علیه السلام هستند، به خاطر اختلاف مواردی که در بیان نام پدرش وجود دارد، بر روی اسم کامل مهدی علیه السلام اتفاق نظر ندارند.

بعضی از روایات به حدیث: «او همانم من و پدرش همانم پدر من است» استناد می کنند، آنگاه میگویند که نام پدر مهدی علیه السلام - همچون نام پدر پیامبر صلی الله علیه وآله - عبدالله است. در این مورد به تفصیل سخن خواهد آمد.

اما گروه دیگر از روایات، سخن بالا را رد کرده و می گویند: نام پدرش حسن است و آن را به امام حسن عسکری فرزند امام علی الهادی علیها تطبیق می دهند. این قول، مبنای اعتقاد همه شیعیان امامیه اثنی عشریه قرار گرفته است و گروهی از علمای اهل سنت نیز با آن موافقتند، چنان که در جای خویش بدان اشاره خواهد شد.

نکته مهم در اینجا اصل اعتقاد فریقین به ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان

است، با این عنایت قطعی که چنین اختلافی نمی تواند انکار یک مسلمان را نسبت به بشارت قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله در خصوص اصل ظهور توجیه کند. زیرا این اختلاف، از نوع اختلاف درباره جزئیات یک امر ثابت و قطعی است. قدر مشترک بین همه احادیث درباره مهدی علیه السلام - با وجود اختلاف های جزئی که دارند به آن است که سرانجام او باید در آخرالزمان ظهور کند. اما در تعیین مصداق، بدون شک اگر اختلافی در نسب، اوصاف، علامات ظهور، مدت حکومت و نام پدرش وجود داشته باشد، این اختلاف از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله ایجاد نشده است. نوع این اختلاف همچون اختلاف مسلمانان در امور غیرقابل انکاری است که بر آنها اجماع دارند و منکر آنها بالاتفاق کافر است، هر چند در جزئیات قضایا با هم اختلاف داشته باشند.

البته حق مطلب آن است که اختلاف مسلمانان در بعضی از جزئیات مسائل اعتقادی و احکام، همزمان با اتفاقشان بر روی اصول آنها، ایجاد می کند که انسان عاقل به اختلافات جزئی توجهی نکند و در صدد حل آنها برآید. زیرا تفرقه، آنها را خوار و ذلیل کرده و از یکدیگر دور می گرداند، در حالی که همداستانی بدانها عت و کرامت می بخشد.

از همین رهگذر باید دانست که نباید هیچ نوع تعصبی بر فضای بحث یا مناظره و مناقشه در بعضی از این جزئیات همچون جزئیات - قضایایی که اصلشان مورد اتفاق است - حاکم باشد، بلکه باید در جوی آکنده از برادری اسلامی و با روحیه ای علمی، این تفاسیل و مناقشات، مورد فهم و تحلیل آرام علمی قرار گیرد. یعنی تنها کسی اصل موضوع را انکار می کند که دوست دارد طرف دیگر در غموض و پیچیدگی باقی بماند. فهم این مهم، بدون شک همان حکمتی است که به کسب آن، از هر طریقی که باشد، امر شده ایم؛ و حکمت حقیقتاً گم شده مومن است.

به همین جهت، این بحث محتملی خواهد بود برای بیان حقیقت این اختلاف در نام پدر مهدی علیه السلام، که آیا عبدالله است یا حسن؟ ما باید درجه اعتبار هر کدام از این احادیث و میزان ثبوت و قدرت معارضه اش را با دیگر احادیث ببینیم.

ابتدا با اسم «عبدالله» شروع میکنیم و می‌گوییم:

چند حدیث با الفاظ مختلف و معنای واحد در تطبیق نام پدر مهدی علیه السلام وجود دارد، که گویند: نامش همچون نام پدر پیامبر صلی الله علیه و آله، عبدالله است. بهتر است قبل از بیان و بررسی آن احادیث به چند مسأله اشاره کنیم:

1- بعضی از این احادیث را شیعه و سنی در کتاب های خویش روایت

کرده اند.

البته اعتقاد شیعه امامیه برخلاف این موضوع است، زیرا چنین احادیثی با اصول مذهب آنها مخالفت دارد؛ ولی نقل آنها از کتب اهل تسنن، بزرگترین دلیل بر امانتداری محدثان شیعه در نقلهای بدون تحریف خویش - اعم از زیادت یا نقصان - است. این نشانه فضیلت تشیع است که پیروان خویش را بر اساس صداقت و امانت تربیت کرده است.

2 - شیعه این احادیث را در حالی از کتب اهل سنت روایت کرده که در خصوص نقل از این کتب تصریح کرده، ولی آنها حتی یک حدیث از طرق شیعه روایت نکرده اند.

3- در تاریخ اسلامی ما، دو شخصیت برجسته وجود دارند که برای آنها

ادعای مهدویت شده است:

ص: 57

الف) محمد بن عبدالله بن حسن مثنی که در زمان منصور عباسی (136 - 158ه) قیام کرد و قیام وی منجر به قتلش در سال 145 شد. وی از نسل امام حسن علیه السلام بود. لذا از جهت نسب حسنی بود.

ب) محمد بن عبدالله منصور خلیفه عباسی ملقب به مهدی (158 - 169 ه). وی از نسل عباس عموی پیامبر بود. لذا از جهت نسب عباسی بود.

4- درباره احادیثی که مهدی علیه السلام را از نسل عباس می دانند، در ضمن بحث از احادیث پرچمها، به تمرکز عباسیان بر این احادیث اشاره کردیم. همچنین در این باب به اهتمام بنی الحسن در جهت رواج این فکر که مهدی موعود ع از نسل امام حسن علیه السلام است، نیز خواهیم پرداخت.

5- بدون شک، چه عباسیان و چه حسنیها ادعای انطباق احادیث مهدی علیه السلام بر شخص مورد نظر خویش دارند و تلاش آنها در ایجاد چنین فکریواشاعه آن و انتشارش بین مردم در جهت اهداف و منافع فراوانی که دارند، بر کسی پوشیده نیست. چه بسا رسیدن بدان اهداف، بجز از این راهی که آرزوی گمشده هر مومن است، امکان پذیر نباشد. خصوصا که این دو شخصیت، از نفوذ و موقعیت اجتماعی - سیاسی برخوردار بودند؛ محمد بن عبدالله حسن رهبر قیام است و مهدی عباسی خلیفه و طبعا هرکدام نیاز به کمک و مساعدت دارد تا امنیت روانی خویش را در جامعه تأمین کند.

6- طبق ادله مشترک فریقین که در اختیار داریم، خواهیم دید احادیثی که اسم پدر مهدی علیه السلام را «عبدالله» گفته اند، به احتمال بسیار قوی، جعلی هستند. و بر فرض صحت آنها، بناچار باید آن را به گونه ای تأویل کرد که با اسم دیگر سازگار باشد، همان گونه که محدثان شیعه و سنی نیز به این مطلب تصریح کرده اند.

پس از بیان این امور، به احادیثی که دست یافته ایم، می پردازیم:

### حدیث اول:

«لَا تَذْهَبِ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَؤَاتِيهِ اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمِ

أَبِيهِ اسْمَ أَبِي...».

دنیا به پایان نمی رسد مگر آنکه خداوند مردی از اهل بیت من را برانگیزد که

همنام من و پدرش همنام پدر من است.

مهمترین راویان این حدیث، ابن ابی شیبیه، طبرانی و حاکم هستند که همگی از طریق عاصم بن ابی نجود، از زر بن حبیش، از عبدالله بن

مسعود، از پیامبر صلی الله علیه وآله روایت کرده اند. (1)

از محدثان شیعه، علامه مجلسی در بحار الانوار، از اربلی آورده که اربلی از

کتاب اربعین ابونعیم اصفهانی نقل کرده است. (2)

### حدیث دوم:

«لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَؤَاتِيهِ اسْمُهُ اسْمِي وَاسْمِ

أَبِيهِ اسْمَ أَبِي»

قیامت برپا نخواهد شد، تا مردی از اهل بیت من بر مردم حکومت کند که

همنام من و پدرش، همنام پدر من است.

این حدیث را ابوعمرو دانی و خطیب بغدادی از طریق عاصم بن ابی نجود از

ص: 59

1- المصنف 198/5 ح 19493؛ المعجم الكبير: 10/ 163 ح 10213 و 10/ 166 ح 10222؛ المستدرک علی الصحيحین: 4/ 442

2- 2. بحار الانوار: 82/51 ح 21؛ كشف الغمة: 3/ 261 نقل از اربعین ابونعیم اصفهانی

ابن مسعود روایت کرده اند. (1) ولی شیعه آن را روایت نکرده است.

### حدیث سوم:

«المهدی یواطئ اسمه اسمی واسم أبیه اسم أبي»

مهدی همانم من است و پدرش همانم پدر من است.

مهمترین راویان اهل سنت که این حدیث را روایت کرده اند، خطیب بغدادی و ابن حجراند. آنها حدیث را از طریق عاصم آورده اند که او سندش را به ابن مسعود می رساند. و از میان شیعه، ابن طاووس به نقل از ابن حماد آن را روایت کرده است.

ابونعیم، طبرانی، ابن ابی حاتم و ابن حماد همگی در سند خطیب برای این

حدیث به عنوان راوی قرار دارند.

این احادیث سه گانه، مهمترین احادیثی هستند که در این زمینه روایت شده اند. عالمانی که آنها را روایت کرده اند، اساس و مبنای علمای متأخر شده اند و دیگران، از آنها نقل کرده اند. بسیار کم اتفاق افتاده است که بعضی از آنها به طریقی این مضمون را روایت کرده باشند که سندش به عاصم بن ابی نجرود نرسد. یعنی همانطوری که بزرگان تصریح کرده اند. او در این مقام، خود از موارد عمده به شمار می آید.

بررسی احادیث «پدرش همانم من است»:

آنچه در سه حدیث گذشته دیده می شود، آن است که این احادیث در نظر اکثر حافظان و محدثان از معروفیت برخوردار نیستند، یعنی اکثر آنها فقط بر 1

ص: 60

---

1- سنن ابی عمرو دانی/94-95 [ به واسطه معجم احادیث الامام المهدی علی نقل شد]؛ تاریخ بغداد 370/1

عبارت «او همانم من است» صراحت دارند، بدون افزودن عبارت «پدرش همانم پدر من است». به طور مثال، احمد بن حنبل حدیث اول را در چند جای مسند خویش، بدون افزودگی مذکور روایت کرده است. (1)

ترمذی نیز بدون زیادت آن را روایت کرده است و گوید: «در همین باب، از علی و ابی سعید و ام سلمه و ابوهریره نیز روایت شده و این حدیث حسن و صحیح است. (2)

طبرانی حدیث اول را با بیش از ده طریق و بدون این زیادت روایت کرده است. بنگرید به شماره های: 10214، 10215، 10217 تا 10221، 10223 تا 10227، 10229، 10230. دیگران همچون ابن ابی شیبه و حاکم و محدثان بزرگ نیز این چنین عمل کرده اند.

یکی از نکاتی که بروضوح مطلب می افزاید، این صراحت است که بیشتر حافظان حدیث، حدیث اول را بدون عبارت «پدرش همانم پدر من است» آورده اند.

مقسی شافعی حدیث را از ابوداود نقل کرده و پس از آن گوید: «گروهی از پیشوایان حدیث، از جمله امام ابو عیسی ترمذی در جامع خویش، امام ابوداود در سنن خویش، حافظ ابوبکر بیهقی و شیخ ابو عمرو دانی همگی در کتابهایشان این حدیث را همین گونه روایت کرده اند». (3) یعنی فقط عبارت «او همانم من است» را، بدون زیادت عبارت «پدرش همانم پدر من است».

امکان ندارد این بزرگان از حفاظ حدیث به وجود این زیادتی که از طریق عاصم بن ابی نجود روایت شده، آگاهی نداشته باشند. آنها این احادیث را از

ص: 61

---

1- مسند احمد: 376/1 و 377 و 430 و 448.

2- سنن ترمذی: 505/4 ح 2230

3- عقد الدرر، ص 27 باب 2

طریق خود عاصم، اما بدون این زیادت، روایت کرده اند، پس به صحت این زیادت در حدیث عقیده ندارند، زیرا در غیر این صورت، از روایت نمودن آن اعراض نمی کردند. بعلاوه کسی از این راویان متهم نشده است به این که این زیادت را از حدیث به طور عمدی انداخته باشد، خصوصا که این زیادت در نقض ادعای طرف درگیر در موضوع نام پدر مهدی علیه السلام، اهمیت دارد.

از اینجا روشن می گردد که عبارت «پدرش همنام پدر من است» را یکی از راویانی افزوده است که از عاصم روایت کرده اند، تا این فکر را رواج دهند که مهدی همان محمد بن عبدالله بن حسن یا پسر منصور خلیفه عباسی است.

مؤید این مطلب، آن است که در مورد محمد بن عبدالله بن حسن آمده است که در زبان او لکننت وجود دارد». بنابراین ما خود می یابیم کسی را که به زبان ابوهریره حدیثی جعل میکند؛ جعلی که علیه خویشتن گواهی میدهد که به علائم صداقت نیازمند است. در این حدیث می خوانیم: «نام مهدی، محمد بن عبدالله بوده و در زبانش لکننت وجود دارد»<sup>(1)</sup>

بعلاوه بعضی از محدثان اهل سنت، از جمله آبری (م. 363 ه)، - براساس آنچه درالبیان گنجی شافعی آمده است - زیادت «پدرش همنام پدرم است» را رد کرده اند. گنجی از کتاب مناقب شافعی نوشته ابوالحسن آبری روایت کرده و گوید: «وی این حدیث را بیان کرده و فردی به نام زائده در روایت او، این عبارت را افزوده است: «اگر از دنیا بجز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آنچنان طولانی می کند تا مردی را از من - یا از اهل بیت من - را که همنام من و پدرش همنام پدر من است، برانگیزد. او زمین را از قسط و عدل پر می کند، همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد»<sup>(2)</sup>

ص: 62

---

1- در معجم احادیث الامام المهدی ال ار مقاتل الطالبيين ص 163 - 164 نقل شده است

2- البيان في اخبار صاحب الزمان ، ص 482



دیدیم که سه حدیث گذشته، همگی نقل عاصم بن ابی نجود از زربن بیش از عبدالله بن مسعود می باشند. بنابراین ایرادی ندارد که آنچه حافظ ابونعیم، از طرق این حدیث جمع نموده به عاصم منتهی شود و فقط عبارت «او همانم من است» مورد اتفاق باشد. به طوری که حتی در طریق یکی از آنها - بنابر آنچه گنجی شافعی در کتاب البیان بدان تصریح نموده - عبارت «پدرش همانم پدر من است» نیامده است.

دوست داریم قبل از نقل سخش، اشاره ی سریعی داشته باشیم به زیادتی که باردر مسند» خود، و طبرانی در دو کتاب «المعجم الکبیر» و «المعجم الاوسط» از طریق داوود بن محبر بن قحذم از پدرش روایت کرده است، همانطوری که در مجمع الزوائد نوشته هیشمی آمده است. این طریق با طریق عاصم اختلاف دارد، لیکن به خاطر وجود داوود و پدرش در سند آن ضعیف است، چنانکه هیشمی به این حقیقت تصریح می کند. (1)

بنابراین آنچه در اینجا اهمیت دارد، حدیث عاصم است که گنجی شافعی

در مورد آن گوید:

حافظ ابونعیم طرق این حدیث را از بسیاری از احادیث که در مناقب مهدی علت وارد شده، گرد آورده است. همه این روایات را، به نقل از عاصم بن ابی نجود، از زر، از عبدالله بن مسعود، از پیامبر صلی الله علیه وآله آورده است. او سپس به معرفی کسانی می پردازد که حدیث را فقط به لفظ «او همانم من است» بدون زیادت پدرش همانم پدرم است»، از عاصم روایت کرده اند. تعداد آنها را به بیش از سی راوی می رساند که عبارتند از:

1- سفیان بن عیینة، به چند طریق از عاصم .

ص: 63

---

1- مجمع الزوائد 314/7 باب ما جاء في المهدي

- 2- فطر بن خلیفة، به چند طریق از عاصم .
- 3- اعمش، به چند طریق از عاصم
- 4- ابواسحاق سلیمان بن فیروز شیبانی، به چند طریق از عاصم
- 5- حفص بن عمر
- 6- سفیان ثوری، به چند طریق از عاصم
- 7- شعبه، به چند طریق از عاصم.
- 8- واسط بن حارث.
- 9- یزید بن معاویة ابوشیبہ، به دو طریق از عاصم
- 10- سلیمان بن حزم، به چند طریق از عاصم.
- 11- جعفر احمر و قیس بن ربیع و سلیمان بن حزم که همگی در یک سند روایت کرده اند.
- 12- سلام بن منذر
- 13- ابو شهاب محمد بن ابراهیم کتانی، به چند طریق از عاصم.
- 14- عمر بن عبید طنافسی، به چند طریق از عاصم.
- 15- ابوبکر بن عیاش، به چند طریق از عاصم.
- 16- ابوجحاف داود بن ابی عوف، به چند طریق از عاصم.
- 17- عثمان بن شبرمة، به چند طریق از عاصم.
- 18- عبدالملک بن ابی عتبه.
- 19- محمد بن عیاش از عمرو عامری، به چند طریق از عاصم. او مسندی را آورده است و در آن گوید: ابوغشان از قیس برای ما نقل کرده ولی نسبش را ذکر نمی کند.
- 20- عمرو بن قیس ملائی



21 - عمار بن زریق

22 - عبدالله بن حکیم بن جبیر اسدی

23 - عمر بن عبدالله بن بشیر

24 - ابواحوص

25 - سعد بن حسن خواهرزاده ثعلبة.

26 - معاذ بن هشام، که گوید: ابن ابی عاصم برای من نقل کرد.

27 - یوسف بن یونس

28 - غالب بن عثمان

29 - حمزة زیات

30 - شیبان

31 - حکم بن هشام

سپس گوید:

افرادی غیر از عاصم آن را از زیر روایت کرده، از جمله عمرو بن حرة از زر روایت کرده است، همه آنها به این لفظ که: «او همنام من است». فقط در روایتی که از عبید الله بن موسی از زائده از عاصم روایت می کند، آمده که «پدرش همنام پدر من است».

انسان خردمند شکی ندارد که این افزودگی هیچ اعتباری ندارد، هر چند این

آقایان خلاف آن را معتقد باشند والله العالم. (1)

بعضی از صاحب نظران از فریقین کوشیده اند تا این افزودگی را به فرض صحت صدور، تأویل کنند. ولی گنجی شافعی متعرض بعضی از تأویل های

ص: 65

آنها در این جا شده و اینگونه به آنها پاسخ می دهد: «با این حرکت ، برای تأویل این روایت، به زحمت افتاده اند. فصل الخطاب سخن در این مورد، نقل امام احمد است که آن را متقن دانسته، که در چند جای مسند با این لفظ آورده است که: «او همنام من است».(1)

از اینجا روشن می گردد:

1- حدیث «پدرش همنام پدر من است» در محاسبات فن درایه، نمی تواند با احادیثی که نام پدر مهدی علیه السلام را حسن میدانند و به ده ها طریق از فریقین روایت شده است، در تعارض باشد.

2- بعلاوه این حدیث با حدیث «او همنام من است» که از علی علیه السلام و ابی سعید و حذیفه و سلمان و ابوهریره و ابن عمرو ام سلمه و دیگران روایت شده ، موافق است.(2)

3- لفظ اهل بیت در حدیث ، از زمان امام امیرالمومنین علی علیه السلام ابن ابیطالب تا امام حسن عسکری علیه السلام بر این بزرگواران تطبیق دارد.

4- مضافا اینکه 128 دانشمند و محدث و مورخ اهل سنت تأیید کرده اند که امام مهدی از نسل امام حسن عسکری علیهما السلام است؛ بزرگانی که ما درباره آنها واسامی شان و گفتارهایشان به تفصیل سخن گفته و آنها را به ترتیب قرون، از

ص: 66

---

1- البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص 483؛ مطالب السؤل ص 293

2- مسند احمد 276/1 و 277؛ سنن ترمذی 50 5/4 ح 2230 و 2231؛ سنن ابی داود 4282/4؛ المعجم الکبیر 164/10 ح 10218 و 10219، 10 / 165 ح 10 220؛ 10/16...10229 و 10 230؛ ذکر اخبار اصبهان 129/1؛ مسند ابی یعلی موصلی 367/2 ح 1128؛ صحیح ابن حبان 291/8 ح 6786 و 6787؛ البدء والتاریخ 80/2؛ تذکرة الخواص 363/؛ المنار المنیف ص 148 ح 329 فصل 50؛ القول المختصر 37/7 باب 1؛ فرائد السمطین 325/2 ح 575؛ منهاج السنة 211/4؛ ینایع المودة ص 492.

ابتدای قرن چهارم تا پایان قرن چهاردهم هجری مرتب کرده ایم. (1)

بر این مبنا، حدیث «پدرش همانم پدرم است» برفرض صحت، موجب ثبوت حدیث دیگری نمی شود که مجبور باشیم آن را دور اندازیم یا تأویل کنیم. در خصوص اینکه مهدی علیه السلام از نسل حسن یا حسین علیه السلام است، در آینده سخن خواهیم گفت. و در آنجا خواهیم دید که بین این حدیث و حدیث یادشده پیشین، رابطه محکم و استواری در خصوص بیان نام صحیح پدر امام مهدی علیه السلام وجود دارد.

ص: 67

---

1- دفاع عن الکافی 569/1-592



## فصل پنجم: بررسی حدیث امام مهدی علیه السلام از نسل امام حسن علیه السلام است

ص: 69





پوشیده نیست که این حدیث، نتیجه مورد اتفاق بین مسلمانان را تأیید می کند؛ یعنی امر ظهور مهدی موعود علیه السلام در آخرالزمان و اینکه او از نسل فاطمه علیهما السلام است که در ابتدای بحث از آن سخن گفتیم. چنین نتیجه ای، اطلاقی را که در آن نتیجه وجود دارد، مقید می سازد. زیرا هرکس همچون امام زین العابدین علیه السلام فرزند بلاواسطه امام حسین علیه السلام باشد، یا مانند ائمه اطهارعلیهم السلام با یک یا چند نسل به آن حضرت برسد، بی تردید، همگی از فرزندان فاطمه علیهاالسلام محسوب می شوند.

بنابراین، این حدیث، نتیجه را مقید نموده و بدون هیچ اختلاف و تعارضی آن را تأیید می کند. تعارض آشکار فقط جایی پدیدار می گردد که بگوییم احادیثی که مهدی علیه السلام را از نسل امام حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام میدانند، مؤید همان نتیجه است و بر آن قید می زند. لذا این عنوان را جهت بیان دو موضوع برگزیدیم:

اول: واقعیت این حدیث، که بعضی بدان تمسک می جویند تا بدان وسیله

کسانی را که مهدی را از نسل امام حسین علیهما السلام می دانند، رد کنند.

دوم: حقیقت تعارض آشکار در آن، زیرا که این تعارض برای بعضی از جاهلان، بهانه ای جهت انکار اصل قضیه شده است.

بنابراین می‌گوییم:

ابوداود در سنن خویش گوید: «از هارون بن مغیره از عمر بن ابی قیس، از شعیب بن خالد، که ابواسحاق برای ما نقل کرد: علی علیه السلام - در حالی که به فرزندش حسن مینگریست - فرمود: این پسر من حسن سرور است، همان طوری که پیامبر صلی الله علیه و آله او را چنین نامیده است. مردی هم نام پیامبر شما، از نسل او خروج خواهد کرد که در اخلاق نه در شکل و قیافه شبیه اوست. سپس قصه او را بیان کرد و این عبارت را فرمود: زمین را از عدل پر می‌کند»<sup>(1)</sup>

عین لفظ حدیث چنین است:

این حدیث بر فرض صحت، بر این موضوع صراحت دارد که مهدی موعود، از نسل امام حسن مجتبی علیه السلام است. طبعاً با حدیثی که در کتب اهل سنت به دهها طریق روایت شده و آن حضرت را از نسل امام حسین علیه السلام می‌داند، تعارض دارد.<sup>(2)</sup>

بنابراین با توجه به چنین حدیثی، باید حدیث ابوداود، مورد بررسی و دقت علمی و محتوایی مفصل قرار گیرد تا به روشنی مشخص گردد که آیا این حدیث

ص: 72

1- سنن ابی داود 4/ 108 ح 4290 باب المهدی

2- بنگرید: المنار المنیف ص 148 ح 329 فصل 50 به نقل از «المعجم الاوسط» طبرانی؛ عقد الدرر ص 24 باب 1 به نقل از اربعین ابونعیم اصفهانی؛ ذخائر العقبی ص 136 (که با حدیث المهدی من ولد الحسین) تمام احادیث مطلق قبلی را تقیید کرده)؛ فرائد السمطين: 2/ 325 ح 575 باب 61؛ القول المختصر 37/7 باب 1؛ فرائد فوائد الفک... باب 1؛ السیرة الحلبیة 1/ 193؛ مقتل الحسین علیه السلام خوارزمی حنفی 1/ 196؛ ینابیع المودة ص 224 باب 56 و 492؛ کشف الغمة 3/ 259؛ کشف الیقین ص 117؛ اثبات الهداة 3/ 617 ح 174 باب 32؛ حلیة الأبرار 2/ 107 ح 54 باب 41؛ غایة المرام ص 694 ح 17 باب 141؛ منتخب الاثر ص 154 ح 40 باب 1. در این باب احادیث فراوانی از اهل تستن آمده است به این مضمون که امام مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است و پدرش امام حسن عسکری علیه السلام است.

حقیقتاً با حدیث دیگر در تعارض است یا نه؟ نخستین موضوع که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که:

1- جزابوداوود، هیچ کدام از محدثان قبل یا بعد از او، این حدیث را روایت نکرده است. کسانی که پس از ابوداوود آمده اند، این حدیث را از او روایت کرده اند.

2- در آنچه از ابوداوود، در خصوص این حدیث نقل شده، اختلاف نظر وجود دارد. جزری شافعی (م 8330 ه) در کتاب «اسمی المناقب»، روایاتی آورده که مهدی را از نسل امام حسن علیه السلام می داند، آنگاه می گوید:

«بر اساس خبری که از امیرالمومنین علی علیه السلام به ما داده شده، صحیح تر آن است که او از نسل حسین بن علی علیه السلام است. استاد ما، دانشور بزرگ علم الحدیث، عمر بن حسن رقی، از ابوالحسن بخاری، از عمر بن محمد دارقزی، از ابوبدر کرخی، از ابوبکر خطیب، از ابوعمرهاشمی، از ابوعلی لؤلؤی، از ابوداوود حافظ، از هارون بن مغیره، از عمر بن ابی قیس، از شعیب بن خالد، از ابی اسحاق نقل کرده که گفت:

علی علیه السلام در حالی که به فرزندش حسین علیه السلام می نگریست. فرمود: این پسر سرور است، چنانکه پیامبر صلی الله علیه وآله او را چنین نامید. و مردی از نسل او خروج خواهد کرد که همان پیامبران است. در اخلاق شبیه او است، لیکن در شکل و قیافه شبیه او نیست. سپس قصه ی پرکردن زمین را از عدل، بیان فرمود.

ابوداوود در سنن خویش، با همین لفظ روایت را آورده و سخن دیگری در باره

آن نگفته است. (1)

مقبرسی در عقد الدرر، حدیث ابوداوود را از سنن وی نقل کرده که در آن آمده است: «علی به فرزندش حسین - نه حسن - علیهم السلام نگریست،» چنان که در سخن سید صدرالدین صدر نیز خواهد آمد.

ص: 73

---

1- اسمی المنقب فی تهذیب اسنی المطالب، ص 165-168 ح 61.

3- حدیث، منقطع است و حدیث منقطع قابل احتجاج نیست. زیرا آن را

ابواسحاق سبعی از علی علیه السلام روایت کرده است. کسی که شنیدن حتی یک روایت از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مورد او ثابت نشده است. چرا که بنا بر گفته منذری در شرح حدیث ابوداؤد، او فقط یک بار علی علیه السلام را دیده است. (1)

بنابر قول ابن حجر، سبعی دو سال پیش از پایان خلافت عثمان متولد شد. به همین دلیل هنگام شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در سال چهلیم هجری، هفت ساله بوده است. (2)

4- علاوه بر انقطاع حدیث، ابوداؤد آن را از شخص مجهولی که نامش را نبرده، روایت می کند، زیرا می گوید: «از هارون برایم نقل شد»، سپس حدیث را ادامه می دهد. همین یک مورد برای ابطال حدیث کافی است. سید صدرالدین صدر، این حدیث را بررسی کرده و آن را به شش دلیل رد می کند. او می گوید: «بر اساس قواعد مقرر در اصول فقه، به دلایل زیر نمی توان به این روایت ابوداؤد استناد کرد:

اول: اختلاف نقل از ابوداؤد. در عقد الدرر، آن را از ابوداؤد در سنن خویش نقل کرده که در آن آمده است: علی به فرزندش حسین الیانا نگریست... تا آخر حدیث.

دوم: بنا بر گفته عقد الدرر، گروهی از حقاظ مانند ترمذی، نسائی، و بیهقی عین این رویداد را نقل کرده و در آن چنین آورده اند: علی به فرزندش حسین نگریست.

سوم: احتمال تصحیف در کتابت لفظ حسین و حسن وجود دارد؛ یعنی وقوع

ص: 74

---

1-1. مختصر سنن ابی داؤد 162/6 ح 4121

2- تهذیب التهذیب 56/8 ح 100

اشتباه در آن - خصوصاً وقتی خط کوفی باشد. بسیار محتمل است.

چهارم: این موضوع با آنچه نزد علمای اهل سنت مشهور است و بعضی از

آنها بدان تصریح کرده اند، مخالفت دارد.

پنجم: این حدیث با اخبار زیادی که سند صحیح تر و دلالت واضح تری

دارند، در تعارض است.

ششم: احتمال جعل این حدیث و اینکه پروریده درهم و دینار باشد، بسیار

زیاد است. جعل بدین ترتیب می خواسته خود را به محمد بن عبدالله معروف به نفس زکیه نزدیک سازد. (1)

مؤلف گوید:

با وجود مضمون حدیث، به صحت حدیث معتقد شویم، این باور تعارض این حدیث را با احادیث گروه دیگر مرتفع می سازد؛ احادیثی که مهدی موعود را از فرزندان امام حسین علیه السلام می دانند. این دو حدیث با هم تعارض ندارند، زیرا احادیثی که مهدی را از نسل حسین علیه السلام می دانند، در حقیقت این معنی را در بردارد که او از فرزندان حسن علیه السلام نیز می باشد.

توضیح این که:

جمع بین این دو حدیث به این شیوه امکان پذیر است که بگوییم: مهدی موعود همان فرزند امام حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر صادق بن محمد باقر بن علی بن حسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام است. براساس این نسب نامه، مهدی موعود حقیقتاً از نسل امام حسن و امام حسین علیهم السلام است، زیرا مادر امام محمد باقر همسر امام علی بن الحسین

ص: 75

یعنی فاطمه دختر امام حسن علیهم السلام است. بنابراین امام باقر علیه السلام از ناحیه پدر، حسینی و از ناحیه مادر، حسنی است. بدین روی، نخستین میوه مبارکه از علویان و دنباله این شجره طیبه است که مهدی این امت علیه السلام شاخه تروتازه آن است ...

در قرآن می فرماید: «ووهبنا له إسحاق ويعقوب كلا هدينا ونوحا هدينا من قبل ومن ذريته داؤود وسليمان وأيوب ويوسف وموسى وهارون وكذلك نجزي المحسنين وزكريا ويحيى وعيسى وإلياس كل من الصالحين» (1) طبق این آیه شریفه، عیسی از جهت مادر یعنی مریم به نسل انبیاء علیهم السلام ملحق شده است. به همین ترتیب نسل امام باقر از جهت مادر به امام حسن علیهما السلام می رسد، چنان که نسل حضرت زهراى بتول علیهما السلام به رسول خدا صلى الله عليه وآله ملحق می شود.

شاعر چه خوب گفته است:

نسب كأن عليه من شمس الضح... نورا ومن فلق الصباح عمودا

«نسبی که گویی نوری از خورشید تابان و عمودی از سپیده صبح بر آن می تابد».

ص: 76







این حدیث «مهدی جان عیسی بن مریم ایا استاین حدیث، مستمسک داعیان خاورشناسی برای نفی ظهور مهدی این امت قرار گرفته است، که پیامبر صلی الله علیه وآله به وی بشارت داده است. بعضی می پندارند که این خبر با احادیث صحیح تعارض دارد، در حالی که از هر نظر با آنها معادل است، ولی آنها هنگام داوری، چاره را تنها در اسقاط حدیث میدانند.

اکنون به بیان حقیقت این حدیث و تعامل با آن طبق معیارهای برخاسته از نقد محکم دانشمندان مسلمان می پردازیم. ولی پیش از آن، تأکید می کنیم که راوی خبر یعنی ابن ماجه در سنن خویش، همان کسی است که این حدیث را روایت کرده است: که «مهدی علیه السلام حقیقت دارد و از نسل فاطمه علیهما السلام است»<sup>(1)</sup> همان حدیثی که در سطور پیشین، به طور اجمال در خصوص منابع فراوان اسلامی آن و قائلان به صحت و تواتر آن اشاره شد.

البته ابن ماجه به سند خویش از انس روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «تنها بر دشواری این دین افزوده می شود، دنیا روز به روز روی به ادبار می نهد. مردم بیش از پیش بخیل می شوند. قیامت فقط علیه بدترین مردم برپا می گردد و مهدی فقط عیسی بن مریم است»<sup>(2)</sup>.

ص: 79

---

1- سنن ابن ماجه 1368/2 ح 4086

2- سنن ابن ماجه 1340/2 ح 4039

محدثانی از اهل سنت که این حدیث را روایت کرده اند، آن را ضعیف دانسته اند. به نقل کتاب «المنار المنیف» از ابن قیم در مورد این حدیث پرسیدند:

چگونه می توان بین حدیث «مهدی همان عیسی بن مریم است» با احادیث

مهدی و خروجش جمع کرد؟ وجه جمع در آنها چیست؟ و آیا در مورد مهدی عال حدیثی وجود دارد یا نه؟

او پاسخ داد:

حدیث «مهدی همان عیسی بن مریم است» را ابن ماجه در سنن خویش از یونس بن عبدالاعلی از شافعی از محمد بن خالد جندی از ابان بن صالح از حسن از انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده، و حدیثی است که تنها محمد بن خالد نقل کرده است.

ابوالحسین محمد بن حسین آبری در کتاب مناقب الشافعی گوید: این محمد

بن خالد نزد منطقیون از اهل علم و نقل، شناخته شده نیست.

بیهقی گوید: تنها محمد بن خالد آن را نقل کرده است.

حاکم ابو عبدالله گوید. او مجهول است و راویان در اسناد دادن به وی اختلاف دارند. این روایت را، وی از ابان بن ابی عیاش، از حسن بطور مرسل از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است. او گفته است: حدیث باز می گردد به روایت محمد بن خالد که مجهول است، و از ابان بن ابی عیاش که متروک است، از حسن از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است. در نتیجه این حدیث منقطع است.

اما احادیثی که مشعر بر خروج مهدی علیه السلام است، صحیح ترین سندها را

دارند. (1)

ص: 80

حاکم نیز این حدیث را در «المستدرک علی الصحیحین» روایت کرده و وانگذاشته است. بلکه تصریح می کند که آن را به خاطر اعجابش نسبت بدان در مستدرک خویش آورده است، نه به خاطر احتجاج علیه بخاری و مسلم. (1) او میدانسته که حدیث مذکور را به طریق دیگری نیز از ابوامامه، به همان صورتی که در سنن ابن ماجه بیان شده، روایت کرده است. اما عبارت «مهدی فقط عیسی بن مریم است» در آن وجود ندارد. حاکم در مورد آن گوید: این حدیث صحیح الاسناد است، هر چند بخاری و مسلم آن را روایت نکرده اند. (2)

این موضوع درباره طبرانی در المعجم الکبیر نیز به همین گونه است. او این حدیث را با سند خودش از ابوامامه روایت کرده است و عبارت گذشته در آن وجود ندارد. (3)

وقتی افرادی مجهول و متروک در سند ابن ماجه وجود داشته باشد و حدیث وی منقطع باشد، مشخص می گردد که منشأ این زیادت، از حدیث ابن ماجه است. از شرح حال رجال حدیث برمی آید که منشأ این زیادت، همان محمد بن خالد جندی است، همان کسی که بنابر شرح حال وی که در «تهذیب التهذیب» آمده - عادت بر جعل چنین اضافاتی داشته است. به عنوان نمونه در یکی از احادیثی که روایت می کند، عبارت «ومسجد الجند» را نیز می افزاید. آن حدیث این است:

«تعمل الرجال إلى أربعة مساجد؛ المسجد الحرام، ومسجدی، والمسجد

الأقصى و مسجد الجند»

ص: 81

---

1- مستدرک حاکم 441/4

2- مستدرک حاکم 440/4

3- المعجم الکبیر 214/8 ح 7757

بارهای سفر را به سوی چهار مسجد باید بست: مسجد الحرام، مسجد من،

مسجد الاقصی و مسجد الجند»

ابن حجر در تهذیب، ضمن بیان این حدیث بدین موضوع اشاره می کند و از کسانی مانند بیهقی، حاکم، ابوعمر، ابوالفتح ازدی و دیگران، (1) نام می برد.

ذهبی در مورد او در میزان الاعتدال گوید: «ازدی درباره او گوید: این حدیث منکر است. و ابوعبدالله حاکم او را مجهول می داند. به نظر من (ذهبی)، حدیث مهدی فقط عیسی بن مریم است»، روایت منگری است که ابن ماجه آن را

روایت کرده است. (2)

قرطبی گوید: «سخن وی که گفته: «مهدی فقط عیسی است» با احادیث این باب تعارض دارد. آنگاه اقوال کسانی را که درباره تضعیف محمد بن خالد جندی گفته اند، نقل کرده و می گوید: احادیثی که از ناحیه پیامبر و الان در مورد خروج مهدی علیه السلام بیان شده و تصریح می کند که از عترت او و از نسل فاطمه است، استوار و صحیح تر از حدیث مذکور است. لذا این حدیث مبنا است نه حدیث دیگر. (3)

ابن حجر صاحب الصواعق المحرقة در مورد حدیث ابن ماجه گوید:

«بیهقی، محمد بن خالد را متفرد بدین حدیث بر شمرده است. حاکم او را مجهول می داند و گوید: در مورد اسناد به وی، اختلاف وجود دارد. نسائی تصریح می کند که حدیث وی منکر است. دیگر حفاظ با قاطیعت قائل به این معنا شده اند که سند احادیث قبل از این حدیث - با این مضمون که

ص: 82

---

1- تهذیب التهذیب 2024/125/9

2- میزان الاعتدال 535/3 ح 7479

3- التذكرة 710/2

مهدی از نسل فاطمه علیهما السلام است - صحیح تراست. (1)

ابونعیم نیز، حدیث ابن ماجه را غریب می داند و در مورد آن گوید: «ما آن را

فقط از حدیث شافعی نوشته ایم». (2)

ابوالفیض غماری شافعی حدیث ابن ماجه را بررسی کرده و با بیانی در

نهایت نیکویی و متانت به هشت وجه بطلاش را نشان داده است. (3)

نکته جالب در رد حدیث ابن ماجه که به سند خویش از شافعی از محمد بن خالد جندی روایت کرده، این است که ابن کثیر می گوید: «یکی از پیروان شافعی امام شافعی را در خواب دیده است که می گوید: یونس بن عبدالاعلی به من دروغ بسته است و این حدیث من نیست». (4)

ص: 83

---

1- الصواعق المحرقة، ص 164

2- حلیة الأولیاء 61/9

3- ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون، ص 538

4- النهایة فی الفتن و الملاحم، ص 32



## فصل هفتم: بررسی احادیث درباره مدت

اشاره

ص: 85





احادیث وارده در مورد دوران حکومت امام مهدی علیه السلام پس از ظهورش، با هم اختلاف دارند. با نگاه به این اختلاف، درمی یابیم که اختلافی جزئی در فروع مربوط به موضوع امام مهدی علیه السلام و جزئیات آنها وجود دارد، بطوری که این اختلافات تأثیری بر اصل این قضیه ندارد. بعلاوه به راحتی می توان بین مدلولات آن احادیث - برفرض صحیح بودن همگی شان - جمع کرد. به همین دلیل متعرض بررسی سند آن احادیث نخواهیم شد، بلکه بطور مختصر به دلالت آنها اکتفا میکنیم و می گوئیم:

احادیث وارده در مورد مدت حکومت امام مهدی علیه السلام پس از ظهورش چند نوع است. به طوری که مدت حکومتش را پنج سال، هفت سال، نوزده سال، بیست سال و چهل سال ذکر کرده اند. این اختلاف را می توان با توجه به تفاوت حکومت امام مهدی علیه السلام در دولت کریمه آن حضرت، از حیث قوت و ظهور تفسیر کرد؛ زیرا طبیعت حکومت آدمی در این دنیا - اعم از حاکم، پیامبر، امام، خلیفه یا پادشاه - بگونه ای است که از درجه یکسانی از قوت برخوردار نیست. و تاریخ جهانی و اسلامی پر از شواهدی است که دلالت بر صدق این حقیقت می کند.

اگر ما به زبان احادیث شریف نبوی باز گردیم که صحت و بلکه تواترشان

نزد خبرگان از فریقین مورد اعتراف است، این عبارت را به طور صریح می بینیم:

«زمین را از قسط و عدل پر می کند، پس از آنکه از ظلم و جور پر شده باشد»..

بعلاوه در بسیاری از احادیث تصریح شده که دین محمد صلی الله علیه وآله یعنی دین اسلام، تنها دین موجود در حکومت امام مهدی علیه السلام خواهد بود و در دولت کریمه وی هیچ مشرکی بر روی زمین باقی نخواهد ماند.

قرآن کریم در تأیید این احادیث آیاتی دارد؛ آنجا که خداوند عزوجل در قرآن شریفش گواهی داده که دین حق را بر همه ادیان پیروز می گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. و این گواهی در چند آیه از قرآن آمده (1) و شهادت خداوند بر همه چیز کفایت میکند. بنابراین با توجه به اینکه ظهور موعود خدای تعالی، تاکنون محقق نشده، پس هر مؤمنی که به کتاب خدا و سنت رسولش ایمان دارد، باید به صدق حقیقتی گردن نهد که بطور قطع در آخرالزمان روی می دهد. حقیقتی که سنت مطهره با توجه به صحت نقل آن از جانب فریقین، بدان خبر داده است.

بنابراین حکومت امام مهدی علیه السلام بر گروهی از مردم یا قسمتی از کره زمین نیست. بلکه او بر همه اهل زمین - اعم از سیاه و سفید - حکم می راند. سر فرود آوردن همه جهان در برابر قدرت او - با همه انحرافات و دشمنی هایی که نسبت به اسلام و مسلمین در آن وجود دارد کمتر از یک شب تا صبح، بدون هیچ مقاومت ملموسی به انجام می رسد؛ هر چند این مقاومت ممکن است از ناحیه مسلمانان، آمیخته با نیرنگ باشد و یا اینکه رنگ کفر و الحاد به خود بگیرد. هر کس به احادیث صحیحین (بخاری و مسلم) و شروح آنها نیک بنگرد، به علم الیقین خواهد دانست که منظور از دجال، همان انحراف داخلی اسلامی و خارجی جهانی است، انحرافی که بزرگ مردی از این امت به

ص: 88

کمک عیسی بن مریم علیه السلام آن را از بن بر خواهد کند. (1) چنین کسی به اعتراف پنج تن از شارحان صحیح بخاری، نمی تواند غیر از مهدی باشد؛ همچنانکه اندکی قبل اشاره کردیم.

از همین جا روشن می شود که جمع بین احادیث مختلف در مورد مدت حکومت امام مهدی علیه السلام آسان است. یعنی احادیث چهل سال، به اعتبار تمام حکومت حضرتش همراه با تمام مقاومتها و سرکشی ها است. اما احادیث پنج یا هفت سال، به اعتبار نهایت ظهور و قدرت و سیطره کامل بر تمام جهان است. احادیث بیست سال نیز، به اعتبار امروسط است.

بدین ترتیب، تناقض و اختلاف بین این احادیث به فرض صحت تمام آنها برطرف می شود. وگرنه مسلم است که بدون این جمع، نوبت به ساقط نمودن برخی از این احادیث نمی رسد، زیرا بر فرض صحت تمام آنها، مرجحاتی بین این احادیث وجود ندارد.

طرق برخی از این احادیث، مشهور نیست.

برخی دیگر، به دلیل بعضی از راویان آن تضعیف شده است.

بعضی نیز، میان راویان و محدثان شهرت دارد و برخلاف احادیث دیگر مانند احادیث هفت سال در اغلب کتب حدیث آمده است. همان سان که بنابر نقل شیخ صبان و دیگران از ابن حجر هیتمی او به این احادیث تصریح کرده است. (2)

ص: 89

---

1- بنگرید: صحیح بخاری 205/4 کتاب الانبیاء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل؛ 204/4 باب نزول عیسی عل؛ 75/9 کتاب الفتن، باب ذکر الدجال. مقایسه شود با شروع آن؛ فتح الباری 385-383/6، ارشاد الساری 419/5؛ عمدة القاری 39/16 - 40 از جلد 8؛ الفیض الباری 47-44/4؛ حاشیه البدر الساری 47-44/4 (که در حاشیه الفیض الباری چاپ شده)؛ نیز: صحیح مسلم 135/1 - 137 رقم 242 تا 247؛ صحیح مسلم شرح النووی

2- اسعاف الراغبین ص 153؛ نیز بنگرید: هامش الصواعق المحرقة، ص 167

## بررسی بعضی از اختلاف های جزئی در باره مهدی علیه السلام

بعضی از اختلافات در نقلهای کتابهای حدیثی شیعه امامیه هست، که

برای اتمام فوائد این تحقیق، بد نیست به آنها اشاره شود، تا وجود اختلاف و تعارض آنها در روایات شیعه امامیه، بهانه ای برای رد مطلب حدیث قطعی صحیح ثابت نزد دیگر مسلمانان قرار نگیرد. برخی از این موارد چنین است:

احادیث وارد در کتابهای شیعه، در نامگذاری مادرامام مهدی علیه السلام اختلاف دارد. و چندین اسم را نام برده اند. سه نام مشهورترین آنها است که به ترتیب شهرت چنین است:

### 1- نرجس 2- صقیل 3- سوسن

این اختلاف، خصوصا به دلیل همراهی با روایات گوناگون مربوط به تعیین زمان میلاد حضرتش، سبب شده تا بعضی از مسلمانان، اصل ولادت امام مهدی علیه السلام را انکار کنند. بعلاوه بر اساس حدیثی، جعفر فرزند امام هادی علیه السلام شهادت داد که برادرش امام عسکری علیه السلام بدون فرزند از دنیا رفته است. بعضی از افراد نادان، این روایت را در کنار موارد اختلاف مربوط به تعیین زمان غیبت که در احادیث اندکی آمده است، قرار داده و سپس پنداشته اند که کتابهای شیعه بر یک مطلب واحد، اتفاق و هماهنگی ندارند.

این مطلب اهمیت برای گفتگو دارد، لذا پرداختن به این مورد در چنین

تحقیقی ضرورت دارد، چنانکه در صفحات گذشته بیان گردید.

به هر حال، درکمال اختصار میگوییم:

اختلافاتی همچون تعیین اسم مادر گرامی امام مهدی علیه السلام، زمان ولادت، شهادت جعفر بر وجود نداشتن این بزرگوار، یا اختلاف در مورد زمان غیبت؛ همه اختلافاتی جنبی است که نه تنها نفی ولادت را نتیجه نمیدهد؛ بلکه اتفاقا، این

اختلافات را می توان در برابر دستاویزهای بعضی از خاورشناسان که وجود مهدی را نفی می کنند، دلیل بر قطعیت مسأله ظهور حضرتش در آخرالزمان دانست؛ امری که بعضی از آنها آن را در زمره اساطیر و خرافات مسلمانان می پندارند. چرا که این موضوع، از نوع اختلافی است که در تعیین ویژگی های یک پدیده ایجاد می شود، نه اختلافی که حاصل از نفی وجود اصل آن باشد.

1- اما اختلافی که در اثر تعیین اسم مادر حاصل می شود، عقلا و شرعا نمی تواند سبب نفی وجود امام مهدی علیه السلام گردد. زیرا چنین اختلافی راجع به دیگران نیز در کتب شیعه وجود دارد، به طوری که شخص عاقل نمی تواند با وجود اختلاف، اصل موضوع را انکار کند. به عنوان مثال، بی تردید امام کاظم عل ، پسر امام جعفر صادق علیه السلام است. ولی احادیث در مورد نام مادرش بین حمیده و نباته اختلاف دارند. هیچکس نمی تواند به خاطر این اختلاف ساده، اصل تولد امام موسی کاظم علیه السلام را منکر شود.

آنچه در این میان به طور معمول جهت رفع تعارض و اختلاف بین احادیث امکان پذیر است و باید بدان عمل کرد، این است که قول مشهورتر را بپذیریم و قول شاد را واگذاریم. مثلا در مثال فوق، قول مشهورتر در کتب حدیثی شیعی نام مادر امام کاظم علیه السلام، را حمیده می داند. به همین ترتیب، شهرت فراگیر در احادیث شیعه آن است که نام مادر امام مهدی عال ، نرجس است و قبول قول مشهور در مقابل شاد، کاری است که فریقین همگی بدون اختلاف بدان عمل می کنند.

2- اما در مورد اختلاف حاصل در خصوص تعیین زمان ولادت ، باید گفت: این اختلاف نمی تواند به عنوان دلیلی جهت نفی اصل تولد آن بزرگوار قرار گیرد. زیرا تاریخ ولادت بیشتر پیشوایان مسلمین و بزرگان اسلام، محل اختلاف

است. آیا می توان در اصل ولادتشان تردید کرد یا وجود آنان را ساختگی دانست؟ آیا مورخان در مورد زمان ولادت پیامبر بزرگوارمان صلی الله علیه وآله دچار اختلاف نشده اند؟ مگر احادیث در مورد زمان ولادت فاطمه زهرا علیهما السلام در اکثر کتب حدیثی و تاریخی دچار اختلاف نیستند؟ بعضی از مورخان عمرایشان را تا 38 سال رسانده اند، در حالی که بعضی از آنها به نصف این عدد معتقدند. زمان ولادت امیرالمومنین علیه السلام در احادیث به همین شکل مورد اختلاف است، و احادیث بین روز سیزدهم رجب و بیست و سوم آن نیز اختلاف دارند. در مورد امام حسن علیه السلام نیز قول مشهور در ولادت ایشان، روز سه شنبه نیمه ماه مبارک رمضان سال دوم هجری در مدینه است، اما برخی آن را در سال سوم هجری می دانند.

در مورد امام حسین علیه السلام نیز وضع این چنین است. طبق بعضی از احادیث، آن بزرگوار در آخر ماه ربیع الاول سال سوم هجری در مدینه متولد شده است و روز پنجشنبه سیزدهم ماه رمضان را نیز گفته اند، اما شیخ آن را در پنجم شعبان سال چهارم می داند. (1)

از اینجا روشن می گردد که چنین اختلافی در مورد زمان تولد اصحاب کساء علیه السلام وجود دارد. همان سان که در مورد زمان ولادت پیامبرمان محمد صلی الله علیه وآله نیز چنین است. آیا هیچ عاقلی حکم می کند که اختلاف در مورد زمان تولد، دلیلی بر نفی وقوع آن باشد؟

بنابراین قول مشهور در مورد امام مهدی علیه السلام در کتب حدیثی آن است که آن حضرت در پانزدهم شعبان سال 255 هجری متولد شده است و این روایت قابل اعتماد است. نه تنها شیعه، بلکه اکثر مورخان اهل سنت نیز بدین روایت اعتماد

ص: 92

---

1- الايقاد في وفيات النبي و الزهراء و الائمة المعصومين عالی، ص 25، 51، 59، 199، 206، 218؛ المحبرص 8.

دارند، چنان که در کتاب خویش «دفاع عن الکافی» به تفصیل توضیح داده ایم. (1)

3- در مورد حدیث شهادت دادن جعفر، که روایات شیعه حکایت از بطلان آن می کند، ما این حدیث را مفصلاً بررسی کردیم و بطلان گفتار جعفر را از نگاه سایر علمای اهل سنت که به ولادت امام مهدی ع تصریح کرده اند نشان دادیم. اسامی تصریح کنندگان آنها نسبت به ولادت مهدی عالی را به ترتیب قرون آورده ایم. زمان آن تصریحات، چنان به یکدیگر متصل است که همزمانی صاحب تصریح بعدی را نسبت به صاحب تصریح گذشته مشکل دار نمی بینیم. این موضوع، از ابتدای عصر غیبت صغری تا زمان ما را در بر می گیرد. به اسامی 128 نفر از دانشمندان آنها که نام برده ام، مراجعه شود. (2)

4- در مورد اختلاف در خصوص زمان غیبت در لسان احادیث، مشهور آن است که این امر در سال 260 هجری پس از وفات امام حسن عسکری ع اتفاق افتاده، و هیچ قول دیگری هر چند سند آن صحیح باشد، قابل اعتبار نیست. زیرا چنین حدیثی نمی تواند با احادیث زیادی که مؤید به تصریحات علمای اسلام است، برابری کند. (3)

البته ما به خاطر اختصار و برای رفع تعارض در اختلاف بین آن احادیث، بطور خاص متعرض آن احادیث در کتب شیعه نشدیم و همانطور که توضیح دادیم، مبنا را قول مشهور قرار دادیم.

ص: 93

---

1- دفاع عن الکافی 526/1-592

2- همان منبع

3- بنگرید: الکامل 274/7 حوادث سال 160؛ تذکرة الخواص ص 360؛ ینایع المودة 141/3 باب 87؛ الیواقیت والجواهر 143/2؛

مطالب السؤل 79/2 باب 12؛ البیان ص 521 باب 25؛ الأئمة الاثنا عشر ص 117 و 118، الصواعق المحرقة ص 207 چاپ اول، ص

24 چاپ دوم، ص 313 و 314 و منابع دیگر









بدین ترتیب، بررسی اختلاف و تعارض وارد شده در خصوص احادیث مهدی علیه السلام در کتب حدیث فریقین را، که خبرگان ارزیابی حدیث در پرتو معیارهای علمی و معمول به هنگام رفع اختلاف اخبار و تعارضاتشان بدان عمل می کنند، به پایان بردیم.

در خلال عرضه این احادیث و بررسی آنها، دیدیم که تعارض در آنها

به معنی تنافی بین دو دلیل به شکل تدافع یکدیگر نیست. یعنی به شکلی نیست که در یکی از آنها بر چیزی ترغیب کرده باشد و در دیگری حرمت آن را بیان کند. این اخبار، با یکدیگر چنان تناقضی ندارند که در حدیثی دستور به انجام کاری و در دیگری نهی از انجام همان کار باشد، یعنی حدیث متأخر، ناسخ حدیث قبل از خودش محسوب گردد.

همچنین مشخص شد که قطعاً این نوع تعارض نمی تواند به دلیل وجود دلیل قطعی یعنی احادیث متواتر پیامبر و اهل بیت علیه السلام در مسأله امام مهدی ال نیز پدید آید. زیرا پی آمیز حصول چنین تعارضی، تنافی در سخن پیامبر صلی الله علیه و آله خواهد بود، که ممکن نیست.

اما تعارضی که در این خصوص پدید آمده، خواه ثابت باشد یا ابتدائی-

ارتباطی با اصل مسأله ندارد و فقط به فروع بحث ارتباط پیدا می کند. البته

حدیث «مهدی فقط عیسی بن مریم است» که پیشتر در مورد آن سخن گفتیم، از این موضوع مستثنی است. همچنین به وضوح مشخص شد که به سادگیمی توان اختلاف و تعارض بعضی از فروع این مسأله را با ارجاع این احادیث، مثل ارجاع مفهوم عام به مفهوم خاص و مطلق به مقید، و به یک معنی جمع بین مدلولات آنها، از بین برد. بنابراین اختلاف و تعارضی در کار نیست.

دیدیم که شرط تعارض در بسیاری از آن احادیث که در مظان تعارض با یک حدیث صحیح ثابت قرار دارند، بطور کامل وجود ندارد، بلکه باید به جای تعارض تعبیر «تعادل» را به کار برد. مانند تعادل آنها در شهرت و عدالت راویان و مانند آن ها؛ به طوری که در همگی آن احادیث، نمی توانیم یک حدیث را بیابیم که با موارد ثابت وجود امام مهدی علیه السلام و ظهورش در آخرالزمان در همه موارد در تعادل بوده و دانشمندان، از ترجیح یکی از آنها بر دیگری به خاطر فقدان صفات مرحله یکی از آنها بطور کامل ناتوان باشند.

با مقایسه آن اخبار با حدیث صحیح ثابتی که صحت و تواتر آن در نزد بزرگان فریقین روشن است، دیدیم که صفت حاکم بین آنها عدم تساوی آن هاست.

همه خبرگان وقتی دو خبر صحیح را متعارض یا غیر متساوی دارای اختلاف ببینند، با رعایت اصل توجه به بعضی از مسائل مرتبط با سند حدیث و یا متن، یکی را بر دیگری ترجیح می دهند.

دیدیم که تعارضات در احادیث، از هر طرف که باشد، از روی جهالت

فصل هشتم: سخن پایانی مطرح شده اند و از نظر ما مرجح آن است که احادیث امام مهدی علیه السلام در سلامت از کمترین اختلاف یا تعارض است. بعلاوه به اعتراف علمای درایه و رجال اهل سنت، احادیث معارض، نیز جعلی هستند.

از خدای عزوجل می خواهیم که ما را از یاوران امام مهدی علیه السلام قرار دهد، و این پژوهش مخلصا لوجه الله باشد؛ به امید آنکه بتواند سهمی هرچند اندک در ایجاد فهم اسلامی صحیح مشترک در برابر اختلاف و تعارض اخبار در میراث فرهنگی اسلامی داشته باشد.

خدای تعالی را در آغاز و انجام کارها سپاس میگوییم و بر پیامبر بزرگوار،

محمد و خاندان پاک نهاد حضرتش درود و سلام می فرستیم.

ص: 99



**پیوست: سخنی کوتاه در باب شیوه های بررسی احادیث**

ص: 101





درود و سلام بر پیامبرمان محمد و خاندان پاکش و صحابهی راستین ایشان،

و نیز آنان که نیکومنشانه تا روز قیامت پیرو آنان هستند.

یکی از انگیزه های دست یازیدن به چنین بحثی، اطلاع یافتن از رویکرد نسبت به حقایق اسلامی ثابتی است که در بعضی جزوات در زمینه نقد حدیث شریف توسط افراد مطرح شده، و به یکباره در محیطی فرهنگی پدیدار گشته اند. این در حالی است که از ساده ترین معیارهای علمی نقد حدیث بی بهره اند؛ تا آنجا که خود، گردنهای سخت و صعب العبور از گردنه های پیوند یگانگی واتحاد در سطح جامعه ی اسلامی شده اند. آری؛ نشر این گونه جزوات بیشتر به یک تلاش جدی برای نابودی عواملی شباهت دارد که در نظر دارد بین دیدگاه های مسلمین، اتفاق و وحدت پدید آورد، آشفته گی شان را سرو سامان دهد و شکاف بین آنان را ترمیم کند.

البته این حرکت، برای آن است که معیارهای علمی نقد - خصوصا در نزد کسانی که خود را نماینده ی فرهنگ وارداتی می دانند. به ابتذال کشیده نشود. فرهنگی که همواره نا امید و پوچی مدام را القا می کند و در عین حال، خود به شناخت پایه ها و قواعد علمی ثابت و آمیخته با نقد، خصوصا در علم الحدیث»

نیاز جدی دارد تا در برابر شروط پذیرش آن فرهنگ، سرتعظیم فرود آورد. در این خصوص نیز عذری متوجه او نیست، زیرا مسأله نقد حدیث مسأله ای نسبی نیست تا با اختلاف مردم و تفاوت‌های فرهنگی آنها دچار دگرگونی شود. از همین رهگذر است که «سنت مطهره خود اقدام به تنظیم بعضی قواعد عمومی نقد نموده است، قواعدی که می توان آنها را در برخورد با اشتباه به کار گرفت.

پیامبر بزرگوار صلی الله علیه وآله و مکارم اخلاق را به ما آموخته است. او که پدر و مادرم فدایش باد تند خو و سنگدل نبوده است؛ زیرا در غیر این صورت از اطرافش پراکنده می شدند. او، به شهادت آسمانی در برخورد با تفکر جاهلی، اخلاق بزرگوارانه خویش را بروز می داد. اینک امتی که با پیروی از سیره‌ی هدایت آمیز او، توانست برخورد مناسبی با اشتباه نشان دهد، بر انجام این حقیقت نیز قادر خواهد بود. امتی که در اندک مدتی توانست آن چنان فریاد تمدن را برآورد که ریشه هایش تا اقصی نقاط زمین را پوشش دهد،

آن چه دل آدمی را به درد می آورد، این است که جامعه‌ی ما توان برخورد صحیح با اشتباه را از دست داده است. لذا کم کم به سوی جاهلیتی دیگر بازگشته است، جاهلیتی که به مقدار زیادی روح دوری گزیدن از قرآن کریم و ست مظهر بر آن حاکم است.

امروزه احتیاج فراوان به گفتگویی صادقانه و نقدی سازنده و بازگشتی سریع

به کتاب و سنت داریم؟

از سویی شناخت میراث حدیثی مان اعم از اهل سنت و شیعه برای ما اهمیت بسیاری دارد، چراکه در نگاه یک غیر مسلمان، همه‌ی آنها از جمله مواریث اسلام به شمار می روند.

از سوی دیگر، ما به کیفیت رشد مهارت‌های علمی و توانایی‌های مشابه و به

کارگیری آنها در جهت خدمت به آن میراث احتیاج داریم. ما نیازمند نقدی هستیم که در آن، منتقد روابط خویش را با دیگران، از زاویه ای شفاف و گویا چنان نیکوگرداند که در این روابط، اهداف نقد تحقق یابد؛ البته با رعایت آراستگی به ادب اسلام و کنار انداختن تصورات اشتباه و اجتناب از سوء ظن و پایمال نمودن دیگران، که نمادهای اخلاق اسلامی است.

همچنین باید توجه داشت که ایجاد تغییر مطلوب بدانچه که بهترین است، با نقد دور از واقعیت و نسنجیده ای که هدفش شکست دادن یکی از طرفهای درگیر و پیروزی طرف دیگر است، امکان نمی پذیرد.

بدون شک چنین نقدی، تنها از شناختی ناقص یا قصور ذهنی در عدم تشخیص برمی خیزد، میان مسائل ثابت جدل ناپذیر از یک سو، و مسائلی که تردید پذیری آنها در همه موارد یا بعضی از محتویاتشان قطعی است. و طبیعی است که نقدی چنین، نه تنها هیچ شکاف علمی را پر نمی کند، بلکه در ایجاد یا گسترش آن سهیم است. شکافی که تکیه گاهش روشی آمیخته با نقد است که از عکس آن فقط قایش و از شخص آن فقط اسمش قابل رؤیت است. هرچند، گاهی از روی حسن نیت، انجام می شود.

البته روشی آمیخته با نقد، آن هم از نوعی دیگر قطعاً نمی تواند این چنین باشد. این روشی که هر آنچه را نزد دیگری است، اگرچه در نهایت قدرت باشد فرو می ریزد و آن را به شکل دلخواه خویش از هم می پراکند و به شکلی آمیخته با تمسخر می کوشد تا با قلم خویش آن را از هم بدرد. قلمی که به وسیله ی آن، چنان به سقوط در درجه ای پست از دشنامها خو گرفته است که از جودشنامی که در آن نفس میکشد، احساس لذت میکند.

لذا دیده می شود که به عناوین نقد به دلالتی که اکنون به صواب نزدیکتر

است، ظاهری آراسته و برجسته می بخشد، و این کار را آن گونه انجام می دهد که عقده‌ی هدفگیری نام آن عناوین را بروز می دهد. این سبک همزمان و بطور آشکار به نقدی توأم با استبداد اصالت می دهد که در انحصار موضوعات مربوط به فرهنگ شخصی است. این شیوه به توازن روحی نیاز دارد تا برافراد ویژه نقد این میراث انبوه با آموزشی القائی و خشک برتری جوید، وغالبا منجر به تسلط تصوراتی بی حاصل و برداشتهای اشتباه در نقد دیگران می گردد. البته در این میان، از حسادت ناقدی که چه در زمینه حدیث شریف و چه در دیگر زمینه ها از معیارهای نقد علمی بی بهره است، نباید غافل ماند.

اینها همه به خاطر جهات دیگری است که در تلاش وی جهت اعلان حالت بسیج عمومی برای برخورد با طرف دیگر توسط ذهنیتی تشویقی و ایستا نمودار است، همچنان که امروزه در پانوشتهای آمیخته با نقد نوشته ها با مقدمه هایی با عنوان «بیدار باش» می بینیم.

تهدید مستقیم نیز چنین است. اگرکلام بخواهد از مفاد اخلاقی دور باشد، باید گفت نقد علمی موضوعی هدفدار، در درجه ی بالایی از بی تجربگی و پراکندگی قرار می گیرد. زیرا آگاهان را بدون هیچ تأمل مطلوبی در چارچوبی از جهل و نادانی جای می دهد.

من تردیدی ندارم که طرف دیگر این بدنمایی نمی تواند پاسخ درخوری در مقابل بدیها داشته باشد. بعلاوه اینکه او همواره از دعوت به مبارزه ای مستمر بیزار است. و این همانی است که بر نیاز مبرم طبیعی ما نسبت به بازگشت به منابع ناب اسلام همراه با ضرورت تشخیص این فرهنگهای منحرف، تأکید می کند. فرهنگهایی که همچون میکرب سرطانی، وقتی در عضوی محیط رشد خویش را بیابد، چاره ای جز ریشه کنی آن وجود ندارد.

چگونه چنین نباشد، در حالی که هدف آشکار چنین فرهنگی، تشکیک در بعضی از مسلمات و حتمیات دینی - به بهانه ی اختلافات و تعارضات - است. مسأله اعتقاد به ظهور امام مهدی (علیه السلام) در آخرالزمان، پیشاپیش این مسلمات و حتمیات دینی قرار دارد.

البته این مسأله در معرض نقدی قرار گرفته که بهره ای از معیارهای علمی نقد حدیث ندارد. بعضی از این نقدها متأثر از سبک خاورشناسان در برخورد با مسائل اسلامی است که دنباله رو افرادی چون گلدزهر، فلوتن، ولهاوزن و دیگران، بوده اند. آنها که امام مهدی را امری خرافی و اسطوره ای بیش نمی دانند!؟

اینان توجه نکرده اند به آنکه امام مهدی علیه السلام که به زعم آنها اسطوره است - در فرهنگ اسلامی گسترش یافته و تار و پود خویش را در همه ی اعصار اسلامی گسترانیده و ایمان بدان در همه نسلها رواج یافته است، لذا از درون، اسلام خویش را زخمی کرده اند. این تلقی ناصواب، عقل را از دانشمندان بزرگ مسلمان ربوده و برای نسلهای بعدی آنان نیز تاریخی آمیخته با اعتقاداتی تقلبی ساخته است؛ که البته این واقعه ی مهمترو بلای بزرگتری است!

با پیش فرض آنان، در تاریخ مسلمانان، اسطوره ای وجود دارد که همه بر

صحت آن اجماع دارند؟

همچنین، به عقیده و اعتراف خاورشناسان، تاریخ امتی را سراغ ندارد که اسطوره تاریخش را ساخته باشد؛ چه رسد به امت محمدصلی الله علیه وآله که به اقرار خاورشناسان، در زمره ی پیشرفته ترین امت های جهان است. در اینجا باید به نقش قرآن کریم و سنت مطهر در زمینه تهذیب نفوس مسلمانان و مبارزه با بدعتها و خرافات و اسطوره ها توجه داشت، افسانه هایی که قبل از این رسالت جاویدان آسمانی بر جامعه حاکم بوده است.

لذا همین جا و از رهگذر توجه به مشکلات فرهنگی مهم که ارتباط تنگاتنگی با واقعیت نقد دارند، این بحث طرح شده است تا سهمی هر چند اندک در خصوص نیاز به نقد علمی سازنده و روشنگر و تحول در آن داشته باشد. بدان امید که به فهم مشترک اسلامی منجر شود و روزنه های تشکیک در خصوص یکی از مهمترین مسائل اسلامی - یعنی مسأله ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان را بر اساس روایات سنت مظهر نبوی ببندد. (1)

بحث با اثبات تواتر احادیث پیرامون امام مهدی علیه السلام آغاز شد. ضمن آن، از رجالی که این احادیث بدانان مستند شده است و از دانشمندانی که صحت این احادیث را تأیید کرده یا به تواتر آن اقرار نموده اند، به صورت موجزو با رعایت اختصار، سخن به میان آمد. از همین رو تأکید می کنم، احادیث مختلف و متعارض که در این زمینه بدانها دست یافته ام، در پرتو دیدگاه های مقبول اهل فن از فریقین، محتاج نقد و بررسی است.

از بزرگان علماء و اساتید بزرگ و پژوهشگران فاضل، به خاطر لغزشها و اشتباهات وضعفهایی که می بینند، عذر می خواهم و می خواهم مرا ببخشند که خداوند به آموزش خلائق سزاوارتر است.

ثامرهاشم حبیب العمیدی

28 محرم الحرام 1416 ه ق م

ص: 108

---

1- در این سطور، از کتاب «مقدمة في علم التفاوض الاجتماعي والسياسي» بهره گرفته ام. (نوشته: دکتر حسن محمد وجیه، چاپ کویت: سلسله عالم المعرفة، رقم 190، سال 1415). در این کتاب، نمونه هایی پیشرفته از آداب مناظره می یابیم که می تواند در جهت نقد صحیح به کار گرفته شود.

1- القرآن الكريم.

2- الأئمة الاثنا عشر: شمس الدين محمد بن طولون (م. 953هـ)، تحقيق د. صلاح الدين المنجد، منشورات الرضي - قم

3- إبراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون: أبو الفيض غماري شافعي مغربي (م. 138 هـ)، مطبعة الترقى دمشق / 1347هـ

4- إثبات الهداة: شيخ محمد بن حسن حرعاملی (م. 1104 هـ)، المطبعة العلمية، قم .

5- الاحتجاج بالأثر على من أنكر المهدي المنتظر: شيخ محمود بن عبد الله ابن

حمود تويجري، ط 2، مكتبة دار العليان الحديثة - بريدة، الرياض 1406هـ

6- الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة: سيد محمد صديق حسن قنوجي

بخاري (م. 1307 هـ)، مطبعة المدني، المؤسسة السعودية، مصر / 1379 هـ.

7- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد: شيخ مفيد (م. 5413)، تحقيق

مؤسسه آل البيت عوا لإحياء التراث، ط 1، چاپخانه مهر، قم/1431هـ

8- إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري: قسطلاني (م. 923هـ)، دار إحياء التراث العربي، بيروت.

9- إسعاف الراغبين: صبان (م. 1206 هـ)، دار الفكر، بيروت، (چاپ شده در حاشیه نور الأبصار شبلینجی).

10 - أسمى المناقب في تهذيب أسنى المطالب في مناقب الإمام أمير المؤمنين

علي بن أبي طالب: جزري شافعي (م. 833هـ)، تحقيق شيخ محمد باقر محمودي، 1403 هـ/1983م.



- 11 - الإضاءة لأشراط الساعة : برزنجي (م. 1103 هـ)، ط 1، مسؤول چاپ، عبد الحميد أحمد حنفي، مصر.
- 12- الاعتقاد على مذهب السلف: البيهقي (م.5458)، ط 2، دار الكتب العلمية، بيروت، 1406 هـ/1986 م.
- 13- الإمام المهدي عند أهل السنة: شيخ مهدي فقيه إيماني، ط 2، دارالتعارف، بيروت /1402هـ.
- 14- الإيقاد في وفيات النبي والزهاء والأئمة أجمعين: محمد علي شاه (م.1334هـ)، تحقيق محمد جواد رضوي، ط 1، چاپخانه أمير، قم /1411هـ.
- 15- بحار الأنوار: مجلسي (م. 1111 هـ)، ط 1، دار إحياء التراث العربي، بيروت /1403هـ.
- 16- البداية والنهاية: ابن كثير (م. 774هـ)، دار الفكر، بيروت /1402هـ.
- 17- البدء والتاريخ: بلخي (م. 322 يا 340 هـ)، باريس /1899م.
- 18- البرهان في علامات مهدي آخرالزمان: متقي هندي (م. 975هـ)، تحقيق على أكبر غفاري، چاپخانه خيام، قم/1389.
- 19- التاج الجامع للأصول في أحاديث الرسول: منصور علي ناصف (م. بعد سنة 1371 هـ ط 4، دار إحياء التراث العربي، بيروت / 1406هـ.
- 20- تاج العروس من جواهر القاموس: زبيدي حنفي (م. 463 هـ)، چاپخانه السلفية، مدينة منورة
- 21- تاريخ ابن خلدون: ابن خلدون (م. 808هـ)، دار الكتاب اللبناني، والدارالأفريقية العربية.
- 22- تحفة الأحوذى بشرح جامع الترمذي: مباركفوري (م. 1353 هـ)، دار الفكر، بيروت.
- 23- تذكرة الخواص: سبط بن جوزي (م.654) ط 2، انتشارات چاپخانه جديد نينوى، تهران.
- 24 - التذكرة في أحوال الموتى وأمور الآخرة: قرطبي مالكي (م.5671)، دار الكتب العلمية، بيروت، 1405 هـ /1985 م.

- 25 - تفسير الطبري (جامع البيان في تأويل آي القرآن): طبري (م. 310 هم)، ط 2، دارالمعرفة، بيروت، 1392 هـ / 1972م، (برگردان با افسست از چاپ بولاق). 26- تلخيص المستدرک: ذهبي (م. 1748)، دار الفكر، بيروت، 1398 هـ / 1978م، درحاشيه چاپ شده المستدرک على الصحيحين، حاکم نيشابوري.
- 27- تهذيب التهذيب: ابن حجر عسقلاني (م. 852هـ)، ط1، دار الفكر، بيروت / 1404هـ.
- 28- تهذيب الكمال في أسماء الرجال: جمال الدين مري (م. 5742)، تحقيق د. بشير عواد، ط1، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1413 هـ / 1992م.
- 29 - الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير: سيوطي (م. 911هـ)، ط1، دار الفكر، بيروت، 1401 هـ / 1981م.
- 30- حاشية البدر الساري إلى فيض الباري: محمد بدر، دار المعرفة، بيروت. 31- الحاوي للفتاوي: سيوطي (م. 911هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت، 1403 هـ / 1983م.
- 32 - حلية الأبرار: سيدهاشم بحراني (م. 1107 يا 1100 هـ)، مؤسسة الأعلمي، بيروت، 1413 هـ.
- 33 - حلية الأولياء: أبونعيم اصفهاني (م. 1430)، ط5، دار الكتاب العربي، بيروت / 1407هـ.
- 34 - حول المهدي: مقاله شيخ ناصر الدين ألباني، چاپ شده در مجله التمدن الإسلامي، سال 22- دمشق، ذي القعدة 1371 هـ.
- 35- خريدة العجائب وفريدة الغرائب: ابن وردي (م. 5749)، المكتبة الشعبية، بيروت.
- 36- دفاع عن الكافي: ثامر هاشم حبيب العميدي، ط1، نشر مركز الغدير للدراسات الإسلامية، قم، 1415 هـ / 1995م.
- 37 - ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربى: محب الدين طبري (م 694 هـ)، نشر مكتبة القدسي، القاهرة، 1356 هـ.

- 38 - ذكر أخبار أصبهان: أبو نعيم إصفهاني (م.1430)، چاپخانه بریل، لایدن / هلند، 1931م.
- 39 - الرواشح السماوية: محقق داماد (م. 1041 هـ)، انتشارات کتابخانه آية الله مرعشي، قم، 1405هـ.
- 4- سبائك الذهب: سويدي (م. 1246 هـ)، دار الكتب العلمية، بيروت / 1406هـ 41 - سنن الترمذي، أو الجامع الصحيح: ترمذي (م. 297 هـ)، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، 1377
- 42 - سنن أبي داود: أبو داود سجستاني (م. 275 هـ)، تحقيق و تعليق محمد محيي الدين عبد الحميد، نشر دار إحياء السنة النبوية.
- 43 - السنن الواردة في الفتن: أبو عمرو داني (م.444هـ). خطي، نقل شده از آن به وسیله (معجم أحاديث الإمام المهدي) كه می آید.
- 44 - سنن ابن ماجة: ابن ماجه قزوینی (م. 275 هـ)، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي دار إحياء الكتب العربية، مطبعة عيسى البابي الحلبي وشركايش، مصر. 45 - السيرة الحلبية: ابن برهان الدين شافعي (م.1044 هـ)، نشر المكتبة الإسلامية، بيروت.
- 46- شرح العقائد النسفية: تفتازاني (م. 5793): شركة صحافية عثمانية، چاپخانه سي جنبرلي طاش جوارنده / 1326هـ
- 47 - شرح المقاصد: تفتازاني (م.7930هـ)، تحقيق د. عبد الرحمن عمارة، ط1، منشورات شريف رضي، قم، 1409 هـ / 1989م.
- 48 - الشيخ الكليني البغدادي وكتابه الكافي - الفروع: ثامر هاشم حبيب العميدي، ط1، چاپخانه مكتب الإعلام الإسلامي، قم، 1414هـ
- 49 - صحيح البخاري: محمد بن إسماعيل بخاري (م. 256 هـ)، دار إحياء التراث العربي، بيروت .
- 50 - صحيح مسلم: مسلم بن حجاج نيشابوري (م. 261 هـ)، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ط 2، دار الفكر - بيروت، 1398 هـ / 1978م.

- 51- صحيح مسلم بشرح النووي: نووي شافعي (م. 676هـ)، دار الكتاب العربي، بيروت، 1407 هـ.
- 52 - الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة: ابن حجرهيثمي (م. 974هـ)، ط 1، القاهرة، 1385هـ/1965م.
- 53 - الضعفاء الكبير: عقيلي (م. 322 هـ)، تحقيق د. عبد المعطي أمين قلعه جي، ط 1، دار الكتب العلمية، بيروت، 1404 هـ/1984م.
- 54 - المطر الوردي شرح القطر الشهدي (شرح لمنظومة القطر الشهدي في اوصاف المهدي): بليسي شافعي از دانشمندان اوایل قرن چهاردهم، مطبعة بولاق، مصر، 1308 هـ).
- 55- عقد الدرر في أخبار المنتظر: يوسف بن يحيى شافعي (از دانشمندان قرن هفتم)، مكتبة عالم الفكر، القاهرة
- 56- عقيدة أهل السنة والأثر في المهدي المنتظر: گفتگوی شیخ عبد المحسن بن حمد العباد عضو هیئت تدریس در دانشگاه اسلامی در مدینه منوره، منتشر شده در مجله دانشگاه، شماره 3، سال اول ذي القعدة 1388 هـ
- 57- عمدة القاري في شرح صحيح البخاري: عيني (م. 855 هـ)، دار الفكر 1399 هـ.
- 58- عون المعبود شرح سنن أبي داود: آبادي (م. 1329 هـ)، تحقيق عبدالرحمن محمد عثمان، المكتبة السلفية، السعودية.
- 59- غالية المواعظ ومصباح المتعظ وقبس الواعظ: خير الدين أبو البركات نعمان بن محمود آلوسي (م. 1317هـ)، دار المعرفة، بيروت.
- 60- غاية المراموحجة الخصام: سيد هاشم بحراني (م. 1107 یا 1109 هـ) هیئت نشرالمعارف الإسلامية، ایران.
- 61- فتح الباري بشرح صحيح البخاري: ابن حجر عسقلاني (م. 852هـ)، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
- 62 - الفتن: أبو عبد الله نعيم بن حماد مروزي (م. 228 هـ) خطی، نقل شده از این کتاب با واسطه (معجم أحاديث الإمام المهدي) که می آید.

63- الفتوحات الإسلامية : أحمد زيني دحلان الشافعي (م.1304 هـ)، ط، مصر، 1323 هـ.

64- فرائد السمطين: جويني شافعي (م.730هـ)، تحقيق شيخ محمد باقر محمودي ، ط 1 ، مؤسسة المحمودي للطباعة والنشر، بيروت، 1405 هـ/1980م.

65- فرائد فوائد الفكر في الإمام المهدي المنتظر: شيخ مرعي بن يوسف كرمي (م.1033هـ)، نقل شده از اين كتاب با واسطه (معجم أحاديث الإمام المهدي) كه مي آيد.

66- في انتظار الإمام: د. عبد الهادي فضلي، ط 1، چاپخانه مهر، قم /1979م. 67- فيض الباري على صحيح البخاري: كشميري ديوبندي (م.1352)، دار المعرفة، بيروت.

68- فيض القدير شرح الجامع الصغير از سيوطي: عبد الرؤوف مناوي شافعي (م.1031 هـ)، ط 2، دار الفكر، بيروت، 1391 هـ/1972م.

69 - القطر الشهدي في أوصاف المهدي: حلواني شافعي (م.1308هـ)، چاپخانهالمعاهد، مصر، 1345 (ملحق به كتاب فتح رب الأرباب).

70 - القول المختصر في علامات المهدي المنتظر: ابن حجر عسقلاني (م. 97 هـ)، نسخه عكس برداری شده از نسخه مكتبة الإمام أمير المؤمنين العامة در نجف اشرف، نقل شده از اين كتاب با واسطه (معجم أحاديث الإمام المهدي) كه مي آيد.

71 - الكامل في التاريخ: ابن الأثير (م.630هـ)، دار صادر، بيروت /1399هـ 72- كشف الغمة في معرفة الأئمة: اربلي، تبريز، 1380 هـ.

73- كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين: علامة حلي (م.1726)، دار الكتب التجارية ، نجف اشرف.

74- كنز العمال: متقي هندي (م. 975 هم)، طه، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1405 هـ

75 - اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة: سيوطي (م.911هـ)، دار المعرفة، بيروت، 1403 هـ

- 76- لسان العرب : ابن منظور (م.711ه)، ط 1، دار إحياء التراث العربي، بيروت، 1408ه.
- 77 - لوائح الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية لشرح الدرر المضية في عقدة الفرقة المرضية: سفاريني حنبلي (م.1188 ه)، مطبعة المنار، مصر، 1324 ه.
- 78- مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: نور الدين هيثمي (م.5807)، ط 3، دار الكتاب العربي، بيروت، 1407ه.
- 79 - المحبر: أبو جعفر محمد بن حبيب (م.5245)، منشورات دار الآفاق الجديدة، بيروت.
- 80- مختصر سنن أبي داود: منذري (م.656ه)، تحقيق أحمد شاکر ومحمد حامد الفقي، دار المعرفة، بيروت.
- 81 - المستدرک علی الصحیحین: حاکم نیشابوری (م. 405 ه)، دار الفكر، بيروت، 1398 ه
- 82- مسند الإمام أحمد بن حنبل: (م.5240)، دار الفكر، بيروت.
- 83- مسند أبي يعلى الموصلي: أحمد بن علي بن مثنى تميمي (م. 307 ه)، تحقيق حسين سليم، ط 1، دار المأمون للتراث، دمشق- بيروت، 1404/ه 1984 م.
- 84- مصابيح السنة: بغوي (م. 510 يا 516 ه)، دار المعرفة، بيروت / 1407ه.
- 85- مصباح الزجاجة في زوائد ابن ماجة: بوصيري (م.840 ه) تحقيق موسى محمد علي، ود. عزت علي عطية، ط 1، دار التوفيق النموزجية، 1405 ه / 1985 م.
- 86- المصنف: ابن أبي شيبة (م.235 ه)، تحقيق عامر الأعظمي، سلسلة مطبوعات الدار السلفية، بومباي، هند.
- 87 - المصنف: أبو بكر عبد الرزاق صنعاني (م.211 ه)، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، منشورات المجلس العلمي.
- 88- مطالب السؤل عن مناقب آل الرسول: ابن طلحة شافعي (م.0652) منشورات دار الكتب التجارية، نجف اشرف.

- 89- معجم أحاديث الإمام المهدي: تأليف هيئة علمي در مؤسسه معارف اسلامي، زیر نظر شيخ علي كوراني، نشر مؤسسه معارف اسلامي، ط1، چاپخانه بهمن، قم، 1411هـ
- 90 - المعجم الكبير: طبراني (م.360 هـ)، تحقيق حمدي عبد المجيد السلفي، نشر مكتبة ابن تيمية، قاهرة - دار إحياء التراث العربي.
- 91- معرفة علوم الحديث: حاكم نيشابوري (م.405 هـ)، ط 2، دار الكتب العلمية، بيروت، 1397 هـ / 1977م.
- 92- مقتل الحسين علي : خوارزمي حنفي (م.568 هـ)، تحقيق شيخ محمد سماوي، انتشارات كتابخانه مفيد، قم (برگردان با افسست از چاپ نجف اشرف سال 1367 هـ)
- 93 - مقدمة ابن الصلاح ومحاسن الاصطلاح: تحقيق د. عائشة عبدالرحمن، همسر استاذ أمين خولي، معروف به (بنت الشاطن)، مطبعة دار الكتب المصرية، 1974م.
- 94 - الملاحم والفتن في ظهور الغائب المنتظر: سيد ابن طاووس (م.664هـ)، منشورات مؤسسة الأعلمي، بيروت.
- 95 - الملاحم والفتن: ابن منادي. خطى - نقل شده از اين كتاب با واسطه (معجم أحاديث الإمام المهدي) گذشته
- 96 - المنار المنيف في الصحيح والضيف: ابن قيم جوزية (م.751هـ)، تحقيق أحمد عبد الشافي، دار الكتب العلمية، بيروت، 1408هـ / 1988م.
- 97- منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر: لطف الله صافي، كتابخانه صدر، تهران.
- 98- منهاج السنة النبوية: ابن تيمية حراني (م.728هـ)، دار الكتب العلمية بيروت.
- 99 - المهدي: صدر الدين صدر، چاپخانه (عالی)، تهران.
- 100 - ميزان الاعتدال: ذهبي (م.1748)، تحقيق علي محمد بجاوي، دار الفكر، بيروت، 1382 هـ / 1963م.

- 101 - نظرة في أحاديث المهدي: مقاله شيخ محمد خضر حسين المصري (م. 1377 هـ) منشور شده در مجله منشور في مجلة تمدن اسلامي دمشق، 1370 هـ / 1950 م.
- 102 - نظم المتناثر من الحديث المتواتر: أبو عبد الله محمد بن جعفر كتانى (م. 1345 هـ)، ط 3، دار الكتب السلفية، سلسلة (من هدي الحديث النبوي) شماره 1، مصر.
- 103 - النهاية في غريب الحديث: ابن اثير جزري (م. 606هـ)، تحقيق محمود محمد طنّاحي، نشر المكتبة الإسلامية، القاهرة، 1383هـ.
- 104 - النهاية في الفتن والملاحم: ابن كثير (م. 774هـ)، تحقيق محمد أحمد عبد العزيز، المكتب الثقافي، القاهرة (تاريخ مقدمة التحقيق 1980 م).
- 105 - نور الأبصار في مناقب آل النبي الأطهار: شبلينجي (م. 1291هـ)، دار الفكر، بيروت.
- 106 - ينابيع المودة: قندوزي حنفي (م. 1270هـ)، مؤسسة الأعلمي المطبوعات، بيروت (چاپ برگردان با افسست از چاپ استانبول)
- 107 - اليواقيت والجواهر في بيان عقائد الأكابر: عبد الوهاب شعراني (م. 1973)، مطبعة مصطفى بابي حلبي و پسران در مصر، 1378 هـ / 1959 م



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

